

# سوسیالیسم

## تشنج آفرینی در خلیج

آنچه که بعنوان «تنجج در خلیج» نام گذاری شده تمامی مرزها و جنگل ایران و عراق را تحت الشعاع قرار داده است. اخبار مربوط

به حرکت نفتکش های کویتی تحت حمایت ناآرام آمریکا اخله به لحدی تحریک کننده برای مسازرمانه های حیاسی بخش میشود. تصویر کسارهانه سینود شمار انتظار آرزو و بر مایه است. کویتی همه چیز در خطر است. مدورنفته در صفحه ۲

## زیکزاکهای ناگزیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

حزب دمکرات که ۱۰۰ تن کشته بر جای گذارده، یکبار دیگر ثابت نموده که جمهوری اسلامی در رابطه با سایر کشورها و اساساً در سیاست خارجی نیز همانند سیاست داخلی اش تا در نسبت به سیاست داخلی و مددگذار رادیکال نماید. سیاستهای تند و نهیسی جمهوری اسلامی که هر یک نافی دیگری است، پیش برد مریض

مخمس را برای ج ۱۰ تا مسکن ساخته است. عامل چنین بی ثباتی در مرز «بین المللی» همان مللی است که ج ۱۰ را در دنیا بی به اهدافش در داخل نیز ناکام گذارده است. تناقضات فاحش ما بین روی بنای مخمس رژیم ج ۱۰ با ساعت سرمایه داری که این رژیم باید حافظ و تقویت کنندگان باعد و مودیناج در صفحه ۵

## حزب دمکرات در تکابوی رفع موانع برای ادامه جنگ

در صفحه ۱۱

## پرولتاریا و انقلاب

پاسخ به انقلاب و قدرت سیاسی منطاطر با آن و مدتها است که این تصور مباحثات «جنبش کمونیستی» تبدیل گشته است. تمامی مباحثات در رابطه با تاکتیکها، عمارها، سیاستهای سازماندهی و... بدون پاسخ صریح

دروغین به این سؤال اساسی و یعنی کس نام انقلاب یا کلامین قدرت سیاسی و نه میشود از اهمیت نظری پرغوردار باشد و نه بی نقشه دارای اهمیت عملی است. در پاسخ به همین سؤال اساسی است که خط مشی پرولتاری از خط مشی غیر پرولتاری تمیز داده میشود و نیروها سیاسی که تحت عنوان «مارکسیسم - لنینیسم» به فعالیت منقول اند از یکدیگر میزاسی در صفحه ۱۲

## بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با نیهیلیسم (۲)

انترناسیونالیسم پرولتاری چیست؟ نقد کمیت خارج (ک.خ.) از مقاله متعین پرولتاریا در مرز «بین المللی» که در بولتن ۸ ارائه گردید و نیز ضمیمه بعدی آن نشان میدهد که ترک این کمیت از انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتاری ترکی است ناقصی و

وارونه و قلم مایانه. متدلوزی ک.خ. در تبیین انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتاری هیچ تفاوتی اساسی با متدلوزی اپورتونیسم راست (حزب توده و...) و برمی از متالینس تو سوسال امپریالیسم ندارد. در بادی امر در صفحه ۶

## پیش به سوی مبارزه

### ایدئولوژیک علنی

ضرورت مبارزه ایدئولوژیک بهمانه یکی از اصول اساسی نالمر بر ما انترناسیونالیسم دمکراتیک است. نقطه توطئه هیچ کمونیستی «رسم» و مراعاتناهی شده و نمیشود بلکه میتوان گفت با درج این اصل در تمامی اسامنامه های سازماندهی «مارکسیسم - لنینیستی» بعنوان حکمی با بادی که هم نالمر بر فعالیتها و عمومی (سیاستها، موضع گیری ها و...) تشکیلات و هم حقوق تشکیلاتی است. برسمیت شناخته شده و بر آن تأکید شده است. با این وجود سبک کار «انقلاب» طی چندین سال گذشته (و دقیق تر از بعد اعلام موجودیت اش) مؤید این امر است که اولاً هیچگاه ترک روشن و مریضی در این باره وجود نداشته است. و ثانیاً در چارچوب همان ترک موجود نیز عملاً مبارزه ایدئولوژیک نتوانسته به پیش رود. سدودنگری و سکتاریسم که در تطبیق نهایی از بین می آید پرولتاری نغایت میگرد مفهوم مبارزه ایدئولوژیک را در چارچوبی تنگ به معاصره بر آورد و بوروکراتیسم و مصلحتیسم حاکم بر تشکیلات تحقق مبارزه ایدئولوژیک حتی بر همین چارچوب را نیز عملاً منقذی نمود. سدودنگری و سکتاریسم حاکم بر ترک در صفحه ۲

### ● برخی ملاحظاتی از میان نشریات

«دمکراسی» بر علیه دمکراسی در صفحه ۲۲

### ● پاسخ به سئوالات

در صفحه ۲۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

پیش به سوی مبارزه

ایدئولوژیک علنی

«انظمت» از مبارزه ایدئولوژیک در اساس ترین خطوطش عبارت بود از: مبارزه ایدئو- لویژیک امری محض به رهبران درک نشده، به همین دلیل هیچ مکانیزم با بنیادی برای اینکه بدنه تشکیلات و بویژه هواداران در سروسن سازمان و مبارزه ایدئولوژیک بحالت نفعسال داشته باشند وجود نداشت. چرا که به بدنه و هواداران در حکم سربان ساده ای نگریسته میشد که بی باید حدی اطلاع ندهد و بدون - حق اظهار نظر و ارائه نظر (مثلا) به پیشن برتند و در شرایطی تحت تأثیر بحران رهبران به مبارزه ایدئولوژیک متغول میشوند لسه و با علمه یکی اعلام موید نمایند، در این مورد ملحق گرائی نمیکند. اما معتقدیم که اساسی درک رهبری از بحالت فعال و دانش بدنه و هواداران در مبارزه ایدئولوژیک بسیار محدود - بسیار بسیار محدود - بود. این اولاً و ثانیاً مبارزه ایدئولوژیک حلقی «فرقه گرا باشد» داشت. مساله این بود که انفرادی «انظمت» از دیگران به هر نحو نشان داده شود. آیا نقد ما فال بر محدود نمودن اختلافات مورد معاهده بر سر پیش گذاردن بر آن ویا نفس مبارزه ایدئولوژیک بی گیر با موارد اختلاف است؟ خیر. مساله این بود که چه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک یا سایر جریانات و جنبه در عرصه مباحثات (علنی و ضمنی) ما بوسن گرمشات درون تشکیلاتی تثبیت «سکت» «انظمت» و تثبیت یک گرایش و از میدان بدر بردن آنها دیگر از طریق مبارزه ایدئولوژیک نیست هدف نهائی مبدل شده بود. مبارزه ایدئولوژیک (در وجهی که مورد بحث است) بمنظور وحدت بدین معنی به نیروهای درون جنبش کمونیستی و - حرکت در جهت تشکیل حزب کمونیست و در عرصه درون تشکیلاتی بمنظور پالایش و تصفیه نشئات انحرافی صورت نمیکردند. درک کناریستی از- مبارزه لیبناتی و جنبش کمونیستی نمیتوانست:

به درک کناریستی از مبارزه ایدئولوژیک (یک وجه از مبارزه لیبناتی) نمیتوانست و بالاخره اینکه مبارزه ایدئولوژیک علنی که ناعده عمومی است به اینشتانی در این جنبه تبدیل شده بود. در اینجا منظور ما اشاره به دالانهای بر هیچ و غمی که بوروکراسی تشکیلاتی بر سر راه مبارزه ایدئولوژیک ایجاد نموده - بود نمیتواند. این عوده محض دیگری است. - بلکه منظورمان نفس درکی است که از مبارزه ایدئولوژیک علنی وجود داشت. در بهترین حالت، اگر که اکثریت تشکیلاتی از طریق ارگانهای رسمی تشکیلات (شوریه و...) نظراتش را بعنوان نظر تشکیلات در سطح جنبی ابراز - میدانست، انظمت تشکیلاتی و بطور کلی هر یک از فعالین و سربان پیش برد نشئات تشکیلات از جنبش حقی معلوم نبودند. هیچ ارگان یا بدنه و دانشی که جنبش حقی را تضمین کند، در نظر گرفته نشده بوده چرا که اساسی درکی از این حق و ضرورت آن وجود نداشت. در حالیکه گرایش سلط بر سازمان (حتی اگر که اکثریت تشکیلاتی باشد) نظرات و مواضع گرایشات جنبش اعلام میشوند نظریات و مواضع گرایشات دیگره انظمت تشکیلاتی و یا هر یک از فعالین در حوزه های محدود و یا حداکثر در سطح تشکیلات و نه سطح جنبی میبوس می ماند.

بوروکراسیم و مصلیسم حاکم بر سازمان که خود در ارتباط ارگانیک با محدودت گسرو و کنترسیم رتند و نمویافته بوده مواضع دیگره را نیز بر درک خود از مبارزه ایدئولوژیک اتناقه نمود. بعبارت دیگر بوروکراسی آنچه را هم که بعنوان مبانی ناظر بر مبارزه ایدئو- لویژیک پذیرفته شده بود و بیوه ها و طسری بیشتر بر آن پیش بینی گردیده بوده بمیزان زیادی، با بحال نمود و این عرصه از مبارزه را از روح انضات. در حالیکه در گذرگاه اول بدنه برد مبارزه ایدئولوژیک بمشابه اسسری دانشی و بایدادر در نظر گرفته شده بود ویرا تحقق آن ارگانی تشکیلاتی نیز تأسیس گردیده اما بشرفح این «امر دانشی» به امری نا منظم و گاه بیگانه استعانه یافت. ارگان نا- سس شده برای مبارزه ایدئولوژیک بیجا و بیش بود مبارزه ایدئولوژیک (در همان محدوده ای

که تصور شده بود) به ابزاری برای تسویه مبدل شده. از همین رو زمانی که دیگر یک گرایش تحلیلی نابینر شدند و یا بحران تشکیلاتی را در خود فرو سپرده ابزار مبارزه ایدئو- لویژیک بکار میآفتاد تا انتصاب و تجزیه ماه در بهترین حالت این توضیح داده شود و یا تسویه ها توجیه گردد.

هر کسی که حتی نگاهی تند و گذرا به مضمون و بیوه پیش برد مبارزه ایدئولوژیک از بدنه بدانیم «انظمت» بهاقتند در هر برهه ای میتواند به مصلحتی از آنچه که گفته شده است بیاید.

در درون سازمان جریکهای فذائی طلس آبران قبل از انتصاب انظمت و اکثریت - انظمت که نقطه قوتی نسبت به اکثریت برومیع انقلابی اش (هر چند دقتاً تحریف و شدقی - شده) نسبت به میرم ترین و اساسی ترین مساله مبارزه لیبناتی یعنی قدرت سیاسی حاکم بود یا بی میانی غیر قابل اغماض که از درک این نسبت به مضمون مبارزه لیبناتی ناغی محده با وجود تأکید بر پیش برد مبارزه ایدئولوژیک در جارجوب یا سخگونی به نیازهای میرم جنبش - عملا در سیرای انحرافی مبارزه ایدئولوژیک که اکثریت در مورد گفته سازمان (سنسی جریک) گنوده بود قرائت گرفت و چندین ماه، از ماههای بر نوشت سازه و را بر این سیرای - انحرافی بر برد. این مساله مؤید این بود که در نزد رفقای اولیه تشکیل دهنده انظمت تا حدودی مبارزه ایدئولوژیک مفهومی مجرد و جدا از مبارزه لیبناتی داشته است. زمانی نیز که انظمت درون سازمان آن زمان به مساله حکومت باز گفت. بر زمینه اصلی مبارزه ایدئو- لویژیک در آن برهه زمانی قرار گرفت. این مبارزه در آنتننا سطح محدودی از فعالین جریان داشت که اکثریت بدنه و هواداران از آن بی خبر بودند و یا فقط واقف به وجود گرایش انقلابی درون سازمان. کارگران کس مطالبه اصلی میباشد باشد که جای خود داشت و اساساً از طرف «انظمت» مورد خطاب علنی قرار نگرفت. در حالیکه «اکثریت» از طریق ارگانی از سازمانی نظرات ایدئولوژیکی فوراً

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

# سوسیالیسم

## پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک علنی

در سطح جنبش بیخ میبرد و اثرات زیربنایی را بر بلند، باقی میگذارد (نامسرگفاده به یازگان و موع گیری نسبت به «فعال لاشه جاموسی» و «فانسیون پمپروی خط امام» و ضد امپریالیستی سرنی نمودن حکومت همدای طول عمر برای امام (۱) و «اقلیت» با وجود اینکه خواستار مبارزه ایدئولوژیک علنی شده بوده اما بر آن نگاه نوزیدو عملا مبارزه ای فروزی و از بالا رخاقت داد. فر حقیقت مبارزه ایدئولوژیک غیر علنی که عملا از «اقلیت» پذیرفته شده «دوران تنفسی» را برای اکثریت بسوی آورد که بتواند از طریق ارگانهای تبلیغی و ابزار تشکیلاتی صفوف خود را منجم سازد و در همان حال با پشتوانه انقلابی فدائی، تحلیل های اپورتونیستی این را در سطح جنبش تا حدود زیادی با انبساط دهد (در همین جا حاضیه وار متذکر خوبیم که عرايط مبارزه تبلیغاتی حکم میکرد که هر چه فوری تر و قاطع تر با اپورتونیسم راست مرزبندی خودو خط و مرز بین دو خط می فروز سازمان تبلیغی ترین شیوه که جز با جدائی تشکیلاتی نمیتوانست به نحو دیگری صورت پذیرد کفیده شود. بنا براین ساله زوربوس بودن انشعاب مطرح نیست. گم کار در شیوه بیخ برد مبارزه ایدئولوژیک از سوی رفقهای «اقلیت» است. ادامه فعالیت در تشکیلات که نظرات «اکثریتی» بر آن حاکم شده بود جز فاسد زدن به عقب مانده ترین نوقسمات توده ای بهرامون حاکمیت و سلب اعتماد کارگران و توده های آگاه از بزرگترین سازمان جنب هیچ نتیجه دیگری نمیتوانست به بار آورد. —

استقبال توده ای از نظرات ۱۶ بهممن «اقلیت» خود هوج بودن تر «انشعاب زوربوس» را به قاطع ترین شکل پاسخ میدهد. «انشعاب زوربوس» تر آن جنبش است (جناح چپ اکثریت) که خود گنج و سنگ و متزلزل بین دو خط نسبی فروز سازمان نویان میکرد و در مقابل دو تر اصلی در مورد خاکمیت جمهوری اسلامی یعنی نیز «مکراسی انقلابی» «اکثریت» «دولت بورژوازی» و ضد انقلابی «اقلیت نیز» دولت نه انقلابی و نه ضد انقلابی «را بیخ میکند» شویب تر

«انشعاب زوربوس» در کنگره سازمان تشکیلاتی جهتوانست در خدمت مقاله کوی تزلزل و جین جینا چپ قرار بگیرد. به اعل مطلب یاز گردیم) .

بهر حال عمار «بر اخراقت با د پرچم مبارزه ایدئولوژیک علنی» زمانی از سوی «اقلیت» بطور علنی طرح شد که انشعاب عملا صورت گرفته بود. آنچه که از این پس نشرفت: کار در مقابل با سیاستهای «اکثریت» طرح شد نه مبارزه ایدئولوژیک علنی در آن مشهور که عمار بر اخراقتی این داده شده بوده بلکه در همان حدود «پلمسکیهای معمول بین دوست سرو سیاسی بود.» «اقلیت» که از همان آغاز در خود گراپنات و با نشقه ها و گراپنات متلفرا داشته میبگاید به آن اصولی که در مبارزه ایدئولوژیک علنی اعلام نموده بوده وفادار نماند. «اقلیت» (اما بسیار نبر) خواهان اختصاص ستونی در نشریه کار (قبیل از انشعاب) برای «پلمسکیهای رقیقانه» شده بود پس از انشعاب این ستون را هیچگاه برای گراپنات فروزی باز نکرد. «اقلیت» در نیز خلق شماره یک اعلام نمود: «ما بر حاکمیت «کمیته مرکزی» اکثریت سازمان را برحق ایدئولوژیک و سیاستهای کمونیستی و قاطع آن میدانیم و معتقدیم که در حال حاضر بدون حرکت سادانانه و فعالانه کمونیستها در مبارزه ایدئولوژیک و بدون تلاش همه جانبه ای که عاری از تفک نظریهای گروه گراپانه باشد... قادر نخواهیم بود بحران کنونی را حل کنیم و فعلا تفرقه و جدائی همچنان بر جنبش حاکم خواهد بود.» اما مبارزه ایدئولوژیک نه فقط با حرکت سادانانه و فعالانه کمونیست ها انجام شده بلکه با تفک نظری های گروه گراپانه که ناظر بر مبارزه ایدئولوژیک (در همان سطح محدود) بوده تفرقه و جدائی همچنان ادامه یافت. تضعیف مرکز کمونیست «سازمان» در اثر ضربات سال ۶۰ و رشد بوروکراسی و «حلل گزائی بیش از بیخ مبارزه ایدئولوژیک را از مجرای اصلی اخراج کرداند و آنرا به ابزاری جهت تسویه گراپنات تشبیهت «حفل مرکزیت» هویت بخشیدن «فرقهای» به اقلیت (بجای تلاش برای وحدت جنبش کمونیستی) مینگ نمود. مبارزه ایدئولوژیک علنی به ساق فراموشی سیردهند تا در هر زمان یک دست بودن سازمان نتیجه

بود. اما آنچه که به نامر نقطه توت به حساب می آمده خود به نقطه ضعف سازمان بدل گردید.

اکنون نیز این جنبش مجموعه ادارکی از مبارزه ایدئولوژیک همچنان در بعدی و جناح های جدا شده از یک دیگر عمل میکنند. هر کدام از جناح ها بنگام تشدید بحران و بهنگام چقائی «از ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی دفاع نموده اما پس همان میک کار در حیطه مبارزه ایدئولوژیک (بخرجات گوناگونی) توسط آنان تفاوت یافت. امروز وضعیت این جناح ها همانند جناح کمپنه ایران (توکل) و جناح کمپنه خارج و جناح خورای عالی و جز این است؟

چگونه میتوان بر این روند فائق شد؟ اولین گام اساسی تلاش در جهت نیاید کردن مبارزه ایدئولوژیک علنی در فعالیتهای تشکیلاتی است. بدین منظور باید ارگانهای ثابت و پایدار و منظم به این امر اختصاص یابد. در عرايط کنونی با توجه به توانمان ما «نیمه سوسیالیسم ویژه مباحثات» راکه هیات تحریریه سوسیالیسم مسئولیت بیخ برد آنرا بر عهده خواهد داشته به این استسبر اختصاص میدهم. «نیمه سوسیالیسم» این رسالت را دارا است که به دور از هر گونه محدود نگری و تفک نظری بر سبک کار گذرند در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک فائق خود. لذا نیمه سوسیالیسم که به «پلمسک های رقیقانه» در مورد میومترین مسائل جنبش (بیوسی میک کار پرولتری بمنظور وحدت در جنبش کمونیستی و انقلاب ایران و ولایف پرولتاریا و اخراقت سوسیالیسم پرولتری و...) می پردازد، نه فقط رهبران بلکه کل فعالین «اقلیت» اهم از «بند تشکیلاتی» هواداران را شامل میشود. تأثیر گذاری یک جریان بر مبارزه تبلیغاتی حاصل برآید فعالیت فعالین آن جریان است. باید در تمامی عرصه های مبارزه بر ابتکار و خلاقت انقلابی تمامی فعالین حساب کرد و تمامی توان فعالین را در جهت اهداف پرولتاریا بکار گرفت. تنها در این صورت است که از یک سو توان تشکیلات (کمی و کیفی) و تأثیر گذاری این مبارزه تبلیغاتی ارتقا می یابد و از سوی

## تشنج آفرینی

### در خلیج

استقلال کویت و آزادی کنفدراسی در خليج فارس و حتی ناوگان های آمریکائی. هر لحظه ممکن است که موشکهای موسوم به کرم ابریشم که در سواحل ایران مستقر است و بسوی یکی از هدف های دریائی خلیج عبود نماید. های نویستار ایرانی در کسین اند تا فرصتی برای فرصت نمائی بیابنده انقیار مین ممکن است هر لحظه کشتی های را از حرکت باز دارد و ما آنها را به نعر خليج روانه سارده آزادی و امنیت در منطقه به خطر افتاده است. منافع «دنیای آزاد» در خطر است. این است آن - تسویری که ارائه میشود تا محور گسترده ناوگان های آمریکائی در خليج بمشوا ن عملی بسر دوستانه و عادلانه توجیه عود و بدین ترتیب یکی دیگر از آخرین برکات جنگ ایران و عراق به ظهور رسد.

نیز تمام در دستگاه دولتی ح ۱۰۰ از برده بیرون افتاد و روند قبلی دیگر نتوانست بهمان صورت ادامه یابد. فعالیت های دیپلماتیک رژیم برای نزدیکی به غرب بویژه فرانسه که تا حدودی به پیش رفته بوده به بحران - انجاسید و یکی از شروط رژیم ایران برای این نزدیکی یعنی بی طرفی فرانسه در جنگ آلمانا مورد قبول قرار نگرفت. دیپلماتی رژیم دره نزدیکی به کشورهای همجوار عربستان و کویت و کلاً کشورهای عضو شورای همکاری خليج کسند. خود بر زمینه جنگ بنا شده بود - بمنظور جلب حمایت آنان از سوانج ح ۱۰۰ و باحاطت بی طرف نمودن آنها در جنگه تنها با عکسسه سوانج شد که روابط سیاسی بین ایران و این کشور ها نیز رو به و غامت گذارد. ایران حتی از حمایت مطلق سوریه و لیبی که در ابتدای جنگ از آن برخوردار بوده بی تمیص مانسند. میسوره این شرایط شکت در عرصه سیاسی و نظامی را نصیب ایران ساخت.

بدین ترتیب جنگ در جبهه ما تا حدودی بی رقیب شد و حتی در حیات ها که نسبت به ما ادامه جنگ و عکساف افتاد - سته های از - موتور سواران حزب الله که در عبا بان های - شهران از امام طلب کردند که مقام را بیضاغاً بازتاب عکساف در حیات ها که نسبت به ما ادامه سیاست جنگی رژیم بود - عمنی کسید تمام این وضع را برای حکومت اسلامی خطرنا میدهد یا بهیچانی از سیاست جنگی (انامسه جنگ) موقتاً به این درگیری درونی فیصله بهیچمد.

تنامی فعالیت های سیاسی و نظامی رژیم در تمام طول جنگ و بویژه سال گذشته تا کیدی بر این ساله بود که هر چند این جنگ ما بین دو کشور جریان یافته است و اما این معادلات بین المللی و بیخارث دقیقتر در معادلات امر - دیالست ها و در رأسان امر با ایسم آمریکا

است که سر نوبت جنگ را رقم میزند - سران آمریکا بارها اعلام نموده اند که « این جنگ نباید بهرته یا بازنده ای داشته باشد » در این معادلات امر با ایسمی که بهر جنگ ایران و عراق حاکم است و امر با ایسمی به اهدافی منحصی دست یافته اند: تحت الصمصاع قرار دادن جنبش فلسطین و ایجاد زمینه های برای تقویت سازشکاری رجویی آن و تعدیل بحران اقتصادی از طریق فروش اسلحه به دو طرف در گمر بینه و کشورهای منطقه نظیر عربستان که در معرض صدور انقلاب اسلامی ایران قرار یافته تقویت دولتها و ارتشهای و ایجاد عیواری همکاری خليج و ایجاد فرجه برای سرکوب جنبش های توده های منطقه و جنبش انقلابی ایران و... از این دست است. در عین حال - قدرت های امر با ایسمی شرایط تقاوم جنگ را در سدرده ای ایجاد می نمودند که به حد خود بدل نشود و جیب و خورشیا می مردمی نشود.

سیاست های ح ۱۰۰ در خدمت اعمال سیاست های قدرت های امر با ایسمی قرار داده است. اما این یک رابطه مستقیم و هموار و بسودن نهاد نیست. ما بین معادلات قدرتی امر با ایسمی در منطقه با سیاست های جمهوری اسلامی که میبختی بر بن بست جنگ و حکومت استعمارنا نیز وجود دارد. چه « این جنگ نباید بر نعلی یا بازنده ای داشته باشد » خود از بهر سسند شکست رژیم را مانر کرده است. از همین رو است در حالی که جندی بهر رژیم بر ادا جنگ تا کید ورزیده رهاارد سورنی اعلام نمود کسه « اکنون زمان آن فرا رسیده است که این جنگ خطرناک و مفرط غاتمه یابد. زیرا که ایمن جنگ از نظر افکار بین المللی زیاد طولانی شده و خطرات این جنگ برای منافع بین المللی بقمری جنبه مستقیم بهنا کرده که به ثابهر جدی تری نیاز افتاده است » و این تا بهر بدی تر که تحت یووضع صلح انجام میگردد همان استقرار ناوگان دریائی آمریکا در خليج است. این « سیاست صلح » در حقیقت بدنیال اعمال سیاستی بود که بویژه از ابتدای سال جاری با توجه به عکسهای سیاسی و نظامی فرسال گذشته اتفاقا شده بود. سیاست ایجاد تشنج در منطقه ۱۷

### زیکزا کهای ناگزیر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی

در سیاست خارجی رژیم ج ۱۰ است. همینسی در این بنام گفت: " زیارت و حج تلبیس و سبای مبارزه و تخریب تشکله سادهان شرار و ادامه نبرد با کفر و تولاک و سب بر منی است و به عمار هم خلاصه نمیشود. عمار نه شرار نه غریبی و عمار اصلی انقلاب اسلامی در جهان گریستگان و ستمخیزین بود و تصور کننده - سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کفور هائی که در آینده نزدیک و بیاری خدا، اعلام بعنوان تنها مکتب نیات بصیرت بصیرت می پذیرند " سران حکومت و در رأس مان همینی در روپائی ارتجاعی به سر می برند. روپای وحدت جهان اسلامی و گسترش آن و حوادث مکه تبلور این روپا در عالم واقعیت بود.

بی جهت نبود که همینی بهر از وقایع مکه اعلام نمود: " اگر از صدا و سیله تبلیغاتی استفاده میکریم و هزاران مبلغ روحانی به اکتاف عالم می فرستادیم چنین موفقیت حاصل نمید " و تنها پرامان چنین تگرش و سیاست هرج و مرج طلبانه ای است که یک روز بعد در تظاهرات حزب الهی ها در تهران و سفارت کولت به آتش گنده معموده سفارت عربستان غارت میگرد و به سفارت فرانسه حمله میشود. رفتنیانی خواستار سرنگون سازی حکام عربستان معمود و موسی اردبیلی اعلام میکند کسه " ایرانی و غیر ایرانی اول باید تلبه را آزاد کنند و بعد کفور خود را " سیاست جلب دوستی و فرستادن سفیر مودت به دربار ملکه - قید به سیاست بیخ مسلمانان جهان بر ساری سرنگونی این حکومت تبدیل میشود.

حواصت و اتفاقات چند ماه گذشته بهار دیگر این امر را به اثبات رسانید که رژیم سرمایه داری و منحصی ج ۱۰ - لاس نیست بر تفاسات خود فایده کرد. بحران حاد اقتصادی سیاسی و تداوم جنگی که بهر روزی بر این منصور نیست و تضاد مابین روپائی منحصی و الزامات آن مناصبتا تسرومایه داری که بر سرمایه جهانی اقدام گردیده منطقتلی اسلامی حکومت وجود مستعجاب ترقیب در هیأت حاکمه و... تماما بر سیاست خارجی رژیم تأثیر میگذارد و هرج و مرج را بر آن سلط میکند. چنین سیاست ناگزیری که عوامل قوی آنرا رقم میزند نمی تواند در خدمت تشبیهت رژیم قرار یگیرد. تگرش و هرج و مرج در سیاست خارجی رژیم از ماهیت امر سر چشمه میگیرد ●

یافت. اما این دوره نیز نتوانست تا به آخر ادامه یابد.

اصرار رژیم بر ادامه جنگ و ناکامی این در بی طرف ساختن پاره ای از دولتها که از رژیم خراب حمایت میکنند تهدید جدی ما برات نداشت که مابین جنگی و بقا رژیم بر آن متکی است. همراه با عظمت طلبی حکومت اسلامی نه فقط بر عرصه خلیج بلکه تا محدوده لبنان و عربستان و کلا کشورهای اسلامی و تکیه بر سیاست زور و تروریسم که به یکی از ابزارهای سیاست خارجی ج ۱۰ تبدیل شده است و... سبب گردید که دوره " دیپلماسی صاف " بصیرت و افزای رژیم بیخ از گنشته کامل گردد.

فقط کافی است که به روابط خارجیسی رژیم طی یکی دو ماه گذشته تخریبی افکنده خود تا سیاست کلا مسکون رژیم نسبت به دوره - قبل منحصی تر بود. تنها طی تمر ماه روایه رژیم با کشورهای آلمان و ایتالیا و اسپانیا هندوستان و ترکیه برپا نیاید و فزایش و... با رو به سردی گذاشت و یا حتی به تطبیح روابط دیپلماتیک متخیر عد - رژیم که سال گذشته پس از یک دوره تلخ نشوایه بود با دولت فرانسه روابط سیاسی برقرار نشایه در تمر ماه بر سر احزار رسید گریب به دادگاه های فرانسه که مطهم به دست داشتن تراققات تروریستی بود، روابط این با فرانسه به تگرش گراشید و با معاصره سفارت فرانسه در تهران تگریری به اوج رسیده روابط با انگلستان نیز با دستگیری تاملین یکی از دیپلماتهای انگلیسی توسط کمیته انقلاب اسلامی رو به وهاست گذارد. موریتانی رابطه خود را با ایران قطع نمود و پاکستان در مورد بحالت احتمالی ایران در تگریریهائی که به گذشته هفت تن منصفیر عد از ایران توضیح خواست. آنچه که در مکه گذشت ادامه منطقتلی این دور از سیاستهای رژیم است که با عظمت طلبی اسلامی حکومت نیز همین عد است. بنام همینی به حجاج رسالتی را که این حکو برای خود قائل است روین میسازد. همین رسالت خود یکی از عوامل اصلی " آنا رقی "

ما و مستعجاب گوناگون در هیأت حاکمه که هر یک بهر هیوه خاصی برای تثبیت رژیم تأکید می ورزند و سیاستهای خود را بر آن مبنا قرار می دهند، تعاون بحران اقتصادی و سیاسی جنگلگه اعمال بیگ سبانت و برنات منحصی را - منتقلی میکنند. هر سیاست در تعارض با سیاست دیگر بی اثر میبود و ج ۱۰ را هر چه بیشتر در عرصه بین المللی منزوی میگرداند.

در حالیکه طی یک مرحله حکومت اسلامی " دیپلماسی فعالی " را برای نزدیکتی پاکفور های اروپائی و سایر کشورهای بر میگزینده در مرحله دیگر با اعمال سیاستهایی که از ماهیت رژیم سر چشمه میگردند هر آنچه را که رفته است بنیبه میکنند و عملیات دوری این کشورهای را بر میگزیند. و مبالغه اینها است که هر مرحله نیز مستعجاب ترقیب نیرویی هیأت حاکمه که مخالف سیاست غالب هستند به مقابله برخاسته و از تحقق کامل " دیپلماسی " نیاز عده جلوگیری میکنند. در این مورد مثالها فراوان است و در حالیکه یک جناح به استقبال گذر رژیم امور خارجه آلمان مبروده ستدای تگر با برآه انداختن موعورواران حزب الهی در عبا بنای تهران و جو توهم عصبه را به زیر سؤال میبرد. در حالیکه بعضیانی از هیأت حاکمه روابط نهائی با اسرائیلسم آمزیکا برقرار میسازد و از ملک دارلین در تهران پذیرائی بعمل میآورده ستدای دیگر به افقا روابط بر می عزیز و بحران حکومتی را خامن میزند. از این قبیل مثالها فراوان است.

اما آنچه که بطور کلی بر سیاست خارجی رژیم حاکم است و مهم توانائی در بهجبرد سیاستی منحصی است - طی یک دوره رژیم کوعید روابط خود را با انگلستان و فرانسه آلمان و عربستان و کویت و... بهبود میدهد. در همین دوره هیأت های حسن نیت به تمامی نقاط اعزرا عدد قا ضمن اینکه روابط ج ۱۰ را با کشورهای بهبودی بخشنده حمایت آنان را بر ساری تثبیت رژیم ج ۱۰ کسه کنند. از کویت و امارات دلیلیتی عد تروریسم محکوم گردید و سلیم مودت ج ۱۰ به بارگاه ملک فهستراه

بولتن ۸: «گرایش برآست در تقابل با فیهلیسم»

چنین حکمی متناقض و اکلکتیکی می نماید. اما این نقطه رویه نموده است. برای آنسان که عادت نموده اند همواره در سطح تضادها باقی بمانند و تحلیل خود را از پدیده‌ها فقط بر همین مبنا استوار سازند آری چنین حکمی متناقض و اکلکتیکی است. خواهی شد گفت چگونه متدلوزی حزب توده و اکثریت و نظایرهم از یکطرف با متدلوزی برعکسی از معانین تز سوشال امپریالیسم از طرف دیگر می‌توانند یکسان باعده آنها با آن موضع گیری های حتمگینانه‌ای که بین این دو جریان وجود دارد و هر یک دیگری را مرتد بنام مفنسی می‌نماید. بملوه ک. خ. که بارها اعلام نموده و قسم عورده است که با «رویزپونسم خرویدی» و «تز سوشال امپریالیسم» مزینند قاطع نارد و هوادار پیگیر «خط ۲» است چگونه با جریان‌های فوق یک کاسه عده است؟ و اتفاقاً کده فقیه در همین جا است. ثانیاً جریان‌های فوق با متدلوزی یکسانی تضاد هیچ متفاوتی را استخراج نمیکنند که با هم همسان نیستند. اما اتراقی در تفایح که سبب تفاوت های سیاسی ما بین آنان است. بی رینه است و بیماریت دیگر محتوا» در یک آینه‌خور دارد. ساله این است که درک این جریان‌ها از انقلاب درکی غیر ماتریالیستی است. ترکیب است که انقلاب را توسط عوامل و نیروی محرکه درونی اش توضیح نمیدهد و عوامل مؤثر - هر چند بسیار با اهمیت و غیر قابل انکار - بر بدوژی و با عکس انقلاب در هر جامعه منحصی یعنی عوامل خارج از بافت آن جامعه را جا نندم برامل و نیروی محرکه درونی انقلاب می‌سازد. ترک قوی و بزبان دیگره عوامل و نظریه محرکه درونی را تابع عوامل مؤثر خارج از - بافت جامعه میکند. بر چنین مبنائی است که مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری در نزد این جریان‌ها نهی زارونه مفهومی و محلیت فیهلیسم باقی می‌یابد. این است اساس درک ک. خ. از - انترناسیونالیسم پرولتری.

با این وجود ک. خ. برای معنی است که دو جریان دیگر و بویژه جریان «خط توده‌ای» از آن می‌تراهند. بیماریت دیگره اجزا سنگنا نظری اینان در تضاد و تضاد با یکدیگر قرار ندارد. بهمین دلیل اینان ارائه نموده یک خط فکری و یک دستگاه نظری بنام می‌نماید. مثلاً جاشها و برنامه حزب توده - برای «انقلاب» در تعلق با سیستم نظری اش در مورد انترناسیونالیسم پرولتری است. اما این تناسب و تعلق در مورد ک. خ. صدق - نمیکند. چرا که اولاً مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری و تبیین انقلاب برایش جا نیا فتاده و عام است. و ثانیاً تفایحی که ک. خ. از - تبیین انقلاب و انترناسیونالیسم پرولتسوری استخراج می‌کند نتایجی دلخواهی و متناقض و با در هوا است. یعنی هیچ ربط و پیوندی بین مغزینات و احکام ایجاد نمی‌شده احکام متناقضی ارائه می‌شود. هر حکم تالی حکم دیگر می‌گردد. و نت آخر ک. خ. که می‌خواهد هم به انقلاب وفادار بماند و هم به انترناسیونالیسم پرولتری (برعکس حزب توده) رفتار عتیکوتی که خود تنیده است دست و پا بسته گرفتار می‌ماند. این است رمز آن گنج سریه تفایحی گوئی و تزلزلات توأم با پروغادگسوری ک. خ. ساله را بیشتر بشکافیم.

انترناسیونالیسم پرولتری چیست؟

بگذارید در این مورد تعریفی را از لنین ارائه دهم که هم چنان ک. خ. و هم توکل (چنان کینه‌آمیزی) در معایرمان به آن استناد کرده‌اند. «یک نوع و فقط یک نوع انترناسیونالیسم وجود دارد و آن کار بی دریغ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش و پشتیبانی از راه تبلیغات و معنوی کمک مادی از این مبارزه و این خط می‌ی. فقط این خط می‌ی بدون استثناء» در همه کشور ها. هر چیز دیگری فریب است. این است آن مفهوم اسیل انترناسیونالیسم پرولتری. مفهوم ک. خ. آنرا تکرار می‌کند اما

از درک عاجز است و همین عجز از درک متناقض و آشفته فکری قرار میدهد. مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری که فوقاً بیان گردید سیستمی را بدهای جهانی در مبارزه پرولتاریا است. بیان وحدت منافع کارگران سراسر جهان یعنی مجموعه گردان مای بهم پیوسته پرولتری است که بر علیه سرمایه‌داری جهانی و بر علیه اردوی سرمایه‌داری منضمون واحدی را در مبارزه - انقلابی شان دنبال می‌کنند. اما مبارزه هر کارکنان از این مجموعه بهم پیوسته پرولتسوری «بر عضوین و وزی در آغاز» اگر از لحاظ معنی و منضمون ملی نباشد از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هر کشوری طبیعتاً بر ابتدائی اس باید کار را با بورژوازی کشور خود بکشد نماید. «بر همین مبنا است که لنین در تعریف مفهوم انترناسیونالیسم از - کار بیشترخ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش» آغاز می‌کند. چرا که منضمون مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه‌داری ترهر کجا که باعده بین‌المللی است. «کار بی دریغ در راه توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش» و «پشتیبانی ... از این مبارزه در همه کشورها» و بنا به منضمون مبارزه پرولتاریا که اساساً مبارزه‌ای بر علیه اردوی سرمایه‌داری است. نو جنبه واحد از یک مفهوم - مفهوم انترناسیونالیسم - حساب می‌آید. از همین رو است که ما برای تأکید بر این جنبه از مفهوم انترناسیونالیسم یعنی «توسعه جنبش انقلابی در کشور خویش» آنرا در وجه «انقلابات» - برای کشورهای امپریالیستی و جوامع تحت سلطه امپریالیسم یعنی بنویز کلی کشورهای است که در آنها انقلابات پرولتری صورت نگرفته و نوز ساختن سوشالیسم» برای کشورهای سوشالیستی از کلیت مفهوم انترناسیونالیسم بطوری انتزاعی منتزع ساختیم. یا این آگاهی که این دو وجه در پیوستگی ارگانیک با یک دیگر قرار دارند که بر بنیاد منضمون واحد مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه‌داری است.

بولتن ۸: گزارش بوست در مقابل با همیلم

پرولتاری و مضمون مبارزه هر گردان از پرولتار  
 رهای جهانی ناصی و وارونه است. تا ضار است  
 زیرا که فقط به یک جنبه از انترناسیونالسم  
 لیسیم پرولتاری تکیه میکند. وارونه است  
 زیرا که مبارزه پرولتاریا برای یکسره کردن  
 کار با بورژوازی کشور خود را (که به آن -  
 بحثابه جنبه ای از مبارزه پرولتاریا بسیر  
 علیه اردوی سرمایه یعنی انترناسیونالسم  
 نمی نگرند) یکسره به نایبیت پختنیانسی  
 پرولتاریا جهانی و محضاً کدورهای سوسال -  
 لیستی در مبارزه انترناسیونالسم را منحصر  
 در جنبه "پختنیانی" از مبارزات انقلابی  
 علیه میکند و در این جنبه نیز - کمک مادی  
 که آثر مالی - ترک میکند - سور آن  
 "پختنیانی" مفود و نوعی "انترناسیونال -  
 لیسیم اقتصادی" را ارائه میدهد. و این  
 چنین انترناسیونالیستی است که آنگاه بجای  
 انقلابی نیستند. عامل مؤثر بیای عوامل و  
 نیروی محرکه نیروی تحولات و انقلاب میشوند  
 و هر چیز توسط این عامل مؤثر توضیح داده  
 میشود. اردوگاه سوسالیسم و در رأس آن -  
 اتحاد جماهیر شوروی عامل شکست و (بسیار  
 پیروزی) انقلابات در هر جامعه موجود و -  
 تضعیف هر مابعدی و تبیین هر ساله با ملک  
 "موانع ضروری" شنیده میشود.  
 بیان که "خ" در موارد فوق همانند  
 حزب توده و برخی از سادفین تر سوسال -  
 امپریالیسم لکت و عربان نیست. مستقیمه  
 و پخته نیست. اما که استدلالی در بولتن  
 ۸ و فزنیجات بعدی همین است. متدلوزی افی -  
 در تبیین انقلاب هنرهای کمونیستی و هر  
 ساله ای که به تطویل "مارکسیستی" متکسی  
 است. همان الحزب حزب توده است. "بهیمن  
 دلیل است که بجای آنکه امکان واقعی رهای  
 از یوغ امپریالیسم و لیکات حاکم سطحی را در  
 حتی اجتماعی و رسالت پرولتاریا و متحصین  
 آن (پلور کلی لیفات خلقی انقلابی) ببیند  
 که در همبستگی با پرولتاریای جهانی و خلفی  
 مستعیده جهان توان انقلابی خود را به نمایش  
 می گذارده به تأثیر مستقیم سوسالیستی بر

این کشورها بستند میکند - آنچه که فوئسا  
 ذکر شده برگرفته از نقدی است که در نبرد -  
 خلق شماره ۲ منتشره در دی ماه ۵۹ در رابطه  
 با حزب توده بعمل آمده. آیا چنین نقدی تنها -  
 بتأ شامل حال "خ" نمیشود؟  
 هر کسی که به میبحث "خ" در بولتن  
 ۸ نظری بیا فکنده خواهد دید که "عامل  
 شوروی" تعیین کننده مضمون تمامی مسائل  
 است. بعدی که حتی "خ" برای خط و مرز  
 کشیدن بین "هنرهای کمونیستی" ملکی جسز  
 ملک "پیر خورد با شوروی" نمی شناسد.  
 "خ" در آغاز مباحثه اش بنام "باز  
 هم اپورتونیسیم راست" با "نگرانی" اعلام  
 مهادرت که "نگرانی از آن جهت که پس از -  
 پختسز گذرانندن مشکلات بیستار در مبارزه و  
 مرزبندی قاطع با اپورتونیسیم راست، پس از  
 نبرد مبلغان نظری خط راست از صفوف سازمان  
 اختیار در ارگان سراسری مقاله ای بچاپ می  
 رسد (منظوره مقاله متحدین پرولتاریا در -  
 عرصه بین المللی است) که پیروزی از رهنمود  
 های آن راهی جز فنی خط سو و اتحاد مجدد با  
 جریانهای اکثریتی چون فرخ نگیندار و کشفگر  
 برای ما باقی نمی گذارد. تو گوئی که آنورب  
 تونیم راست اسامی و منحصر در رابطه با  
 موضع گیری نسبت به اردوگاه سوسالیسم رقم  
 میخورد. همین که انجمنی است که تفاوتها  
 نیروهای سیاسی مدعی مارکسیسم - لنینیسم را  
 در غالب خط او؟ با ملک موضع گیری نسبت به  
 اردوگاه سوسالیسم توضیح می دهد. "خ"  
 با اتکا به چنین اسلوبی غیر دیالکتیکی  
 نمی تواند توضیح دهد که چرا بر سر مسائل  
 اساسی انقلاب در ایران - بر سر موضع گیری -  
 نسبت به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، بر سر  
 ساله جنگ ایران و عراقه برسر مسائل  
 مبارزات کارگری و... در یک کلام بر سر -  
 مبارزه انقلابی گردان پرولتاری ایران بر علیه  
 اردوی سرمایه چنان همانگی و یکدختی  
 معتمر کشفده ای در تطویل های حزب توده و -  
 اکثریت - "خط یک" - و برخی از نیروهای  
 مدافع تر سوسال امپریالیسم - "خط ۲" -  
 وجود داشته است؟  
 "خ" از این لحاظ اپورتونیسیم راست

# سوسالیسم

را منحصر با ملک موضع گیری بهرامون ساله  
 شوروی ارزیابی میکند زیرا که ترک اش از  
 مضمون مبارزه پرولتاریا بر علیه سرمایه و  
 لذا متدلوزی افی در تبیین انقلاب و انترنا -  
 سوسالیسم پرولتاری وارونه است. بر سر  
 ایستاده و همه چیز را از این زاویه و از -  
 طریق فقط یک جنبه از "انترناسیونالسم"  
 توضیح میدهد. اگر حزب توده، بر همین مبنا  
 هر موفقیت و پیروزی گردانی از پرولتاریای  
 جهانی در حافت با اردوی سرمایه را -  
 "پختنیانی" کشورهای سوسالیستی بعنوان  
 عامل تغییر کننده مضمون نماید و پیروزی  
 پرولتاریای ایران را در اراده و سیاستهای  
 کمپه آمال افی (شوروی) جستجو میکند. اصولاً  
 هر تحول انقلابی را در عرصه جهانی به ذات  
 موجودیت اردوگاه اخاله میکند. "خ" با  
 همین بینش تمامی شکستها و غایبات و فایع  
 را بازتابی از سیاستهای شوروی معرفی می  
 کند. یکی صرف موجودیت کشورهای سوسالیستی  
 را عامل تعیین کننده پیروزیها معرفی می  
 کند و به سببش می شنیده و فیکری صرف  
 سیاستهای روزیونیستی حاکم بر کدوره های  
 سوسالیستی را عامل غایبات و شکستها و به  
 تکفیری می پردازد. تکفیری توأم با دولتی  
 و تزلزل.  
 "خ" مینویسد: "واقعیات اینست که  
 عملکرد اردوگاه در سطح جهانی، عموماً طی  
 دو دهه اخیر، آنچنان فبایعی بسیار آورده -  
 است که ساله ایران حتی همانتهای حزب  
 توده که حسیب امیلی آن سیاست حاکم بر حزب  
 کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است - ساله  
 کم اهمیت تر شده است" و "ما نه از دید  
 سوسیالیستی بلکه در دفاع از جنبشهای رهای  
 یعنی که قربانیان سال سیاست صلح و سازش  
 اردوگاه سوسالیسم یا امپریالیسم و دولتها  
 ارتجاعی هستند. بر خاسته ایم" و -  
 انترناسیونالیستی هستند که نمی توانستند  
 بهیای سنگین عکت این استراتژی حفرانه را در  
 اتمی نشاط جهان، نا دیده بگیرند. از  
 این دست اظهارات و اظهارات را از نوشته های  
 "خ" باز هم میتوان پختهم ردیف کرد. ما

یولتن ۸: گرایش براست در تقابل با ناپولیسم

همین مقدار کافی است تا وارونه نگری که منج در مورد انقلابات و انترناسیونالیسم پرولتری روشن شود.

از دیدگاه ک.خ. اگر حزب توده عیانیت میکند، اگر بنام انقلاب کام ضد انقلاب را - آخرین میکند، اگر پس از ۴۰ سال است در سر هر نقد بیخ تاریخی، هر بهره شریک ساز از مبارزه ایفائی، از فریب به متلاشی کردن - چنین انشائی بر داخه است نه از ماهیت

حزب توده، نه از پایه ها، ایفائی حزب توده که سبب اصلی آن سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. \* نتیجه سی سال سیاست ملج و ساز از اردوگاه سوسیالیسم با امیرالیسم و دولتها ارتجاعی است - اما ک.خ. - عیانتهای حزب توده بین سال های ۲۰ تا ۲۲ را چگونه باخ میهد؟ آیا

عیانتهای آنکار و نهان حزب توده بیخ سالهای ۲۰ تا ۲۲، آ پایه شکست کفاندن اعتمادات قهرمانانه کارگران نفته، متراکست در دولت لوی ارتجاعی فرام، سیاست شکست

طلبانه در ۲۸ مرداد ۱۳۰۰، سبب اصلی آن سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، بوده است؟ اگر آری، تمام جفت و بستهای - نظری، ک.خ. در مورد - قربا - ندان بی سال سیاست ملج و ساز، در هم فرو می ریزد. و اگر نه، آنگاه ک.خ. بر مبنای کدام نظریه عیانتهای ۱۲ ساله حزب توده را توضیح میهد؟

بعضی وارونه ک.خ. از انترناسیونال - نیسم پرولتری و در حقیقت، انترناسیونال - نیسم قیّم ما باشد. این که سبب اصلی "فایح"، "قربانیان" و "عیانتهای" را در سیاست حاکم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی میدانند نمیتواند باشد که چرا

این سیاست حاکم بر حزب کمونیست شوروی در ایران و مصر و... احزاب عیانتهای پرورشی میهد و در وقتنام و آنگولا و... احزاب - انقلابی؟ نمیتواند باشد که چرا برخی از جنبشهای رهائی بعضی پرورشی میشوند و برخی به شکست می انجامد. اگر عامل شکست برخی از جنبشهای رهائی بعضی سبب اصلی این سیاست

حاکم بر حزب کمونیست شوروی است، چرا همین سیاست حاکم طی سی سال گذشته سبب اصلی پرورشی برخی از جنبشهای رهائی بعضی سبب نباید؟

حزب توده و ک.خ. از يك نقطه آغاز میکنند: اردوگاه سوسیالیسم نیروی تعیین کننده تحولات در سطح جهانی است - این نیرو که بیای مبارزه انقلابی پرولتاریا و سایر اقطار خلقی هر جامعه می نمهند قادر است که

حلقه های زنجیرا امپریالیستی را از هم پگندد و در حقیقت وظیفه یکسو کردن کارها با پرورشی خودی هر کشور را به فرجام برساند. حزب توده میگوید با تکیه بر این عامل تعیین کننده، دیگر نهایی به هموستی پرولتاریا در هر جامعه مشخص نیز وجود ندارد

زیر راه رعد غیر سرمایه داری (ک.خ. با مباحثات این نشان میدهد که با استدلال حزب توده مخالفی ندارد، لیکن منتقد است که این نیروی تعیین کننده، اردوگاه سوسیالیسم از رتبه ای عدول کرده و نتیجتا سبب "قربانیان" و "فایح" گفته است. این گفته است که حزب توده و امثال حزب توده راه عیانتهای بزرگینند.

حزب توده و برخی نیروهای مدافع نیز سوسیال امیرالیسم که با همین منطوری - انقلابات و انترناسیونالیسم پرولتری را تعیین میکنند و به تناقض دچار نمیشوند، حزب توده هر پرورشی و با شکستی را در سطح جهانی و بطور کلی هر پدیده ای را با عامل تعیین - کنندگی نقش شوروی از یکسو و با شوکت

امپریالیستی از سویی دیگر توضیح میدهند و توجیه میکنند. سنت دوم نیز که مسائل جهانی را از طریق رقابت بین دو اردوگاه امپریال - نیستی تشریح میکنند، با همان غمگینان "اردوگاه امپریالیسم غرب" و "اردوگاه سوسیال - امپریالیسم" که هر يك دارای - اقطار مشخصی بخود هستند نیز به تناقض دچار نمیشوند. اما ک.خ. با به رسمیت شناختن

اردوگاه سوسیالیسم (یا تمامی انحرافات - حاکم بر آن) و با به رسمیت شناختن جنبشهای رهائی بعضی و با تکیه بر این نکته که "عیانتهای" باقی میماند با چنین درک وارونه از انترناسیونالیسم پرولتری دچار تناقض و

آشفته نگری میشود.

متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی کفاند؟ ک.خ. که از درک مفهوم واقعی انترناسیونالیسم پرولتری عاجز است و برای او مفهوم جهانی مبارزه هر گردان از پرولتاریا بر علیه سرمایه در هر کجا که باشد، روشن نیست، بی شک در تعیین ضد انقلاب و

انقلاب در عرصه جهانی و تعیین متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی نیز دچار کج روی و بدقیمی و تضلول میشود. ک.خ. تا زمانیکه "انترناسیونالیسم پرولتری" را که اوارد - قرار گرفته و بر سر ایستاده نتواند بر روی

پایه این قرار دهد، قادر به شناختن ماهی از متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی نخواهد شد. و همین محض ک.خ. را که معنی است و شامل دارد بر علیه "انحرافات روبر

جودستی" مبارزه کند و اعلام میدارد که وظایف انترناسیونالیستی است که ما را وادار میکند به انحرافات اردوگاه سوسیالیسم چون متحد پرولتاریای ایران، برغور و فاسخ و سربرخی داشته باشیم " از تحقق این وظیفه اعلام عده ای، ناتوان کند.

ک.خ. از "متحد" درکی سطحی دارد. شناخت این از متحد بر مبنای مائریالیسم تاریخی و نقی و رسالت متحد در تحولات انقلابی جهانی نیست، بلکه متحد را به عیوه "مانتر

بالیسم پراگماتیستی" عملگردهای روز به روزه مقطعی و کلا نموداره در اینجا و آنجا، مشخص میسازد. با این وجود ک.خ. حتی در همین زمینه نیز بدگیر نیست، توان تعیین پرورشی و احکام خود را ندارد و لذا احکام - ضد و نقیض در این باره صادر میکند که برآیند این بی هو خلقی و ناپولیسم منجر میشود.

اگر ک.خ. در مورد اینکه آیا "اردوگاه سوسیالیسم" متحد پرولتاریای جهانی (از جمله ایران) است یا نه به نعل و به سخ می زند و نشان دهد، گوش میکند، در حقیقت نشانگر نگرشی خود را متعکس میسازد. ک.خ. نه میتواند مثل حزب توده انحرافات روبر جود - نیستی را "مارکسیسم - لنینیسم خستای" "سوسیالیسم واما موجود" معرفی نماید و

نه میتواند همانند مدافعین فر سوسیال - امپریالیسم بر اردوگاه "خط بیان" کفیده و -





سویالیستی نشان داده بود؟ در این صورت  
 ک. خ. از مرحله بسیار پرت است. بنظر  
 اینکه خط پهلانی بر اردوگاه سویالیسم کشید  
 بود؟ پاسخ که. خ. بدون اینکه استدلالی  
 پشت آن باشد منفی است. بنظر اینکه این  
 "دفعه متحد نما" ی پرولتاریا بر عرصه  
 بین المللی افتاد؟ عود؟ ک. خ. در این مورد  
 گنج است. پاسخ های متناقض ارائه می‌دهد.  
 ک. خ. چا بیا قسم می‌خورم که مستند  
 به "اردوگاه سویالیسم چون متحد پرولتاریا  
 بای ایران" است. اما با نمونه‌های بستن  
 عده از عملکرد اردوگاه ملی سال گذشته  
 جز "فجایع" و "قربانیا" در سطح جهانی  
 چیز دیگری را نشان نمی‌دهد و "وظایف انقلابی  
 ناسیونالیستی" نیز در مواردی اشتقاقی  
 اثری از آن در سیاست خارجی این کشور (عوروی)  
 نسبت به جنبه‌های رهائی یخی و پرولتاریا،  
 کشورهای سرمایه‌داری دیده نمی‌شود. با ذکر  
 موارد متعددی از عملکرد فاجعه بار اردوگاه  
 که "موارد اشتقاقی با جزئی نیستند که  
 موافقان سازمان با جمع پوچی از آنها بشو  
 همچنان همه جا اتحاد عود را با اردوگاه -  
 سویالیسم نشان دهند" و الی آخر حال چرا  
 ک. خ. با آن همه "فجایع" و "قربانیا"  
 در سطح جهانی که سبب این اردوگاه بوده است  
 و با وجودیکه انبیا و "وظایف انقلابی" می‌باشد  
 نیستی نیز در مواردی اشتقاقی "مناجعه  
 نمی‌شود برعکس عملکرد فاجعه بار اردوگاه به  
 "موارد اشتقاقی و جزئی" عتم نمی‌شود  
 باز اردوگاه را متحد پرولتاریا در عرصه  
 بین المللی میدانند اله علم. ک. خ.  
 اعلام میدارد که از موضع "تأکید بر اتحاد  
 با اردوگاه سویالیسم و افتاد" بی امان  
 انحرافات و سببهای اردوگاه "دفاع میکند.  
 ک. خ. اما نمیتواند بگوید که چرا فاعده  
 را رها کرده و اشتقاقی را چیده است. چگونگی  
 بر اتحاد با اردوگاهی تأکید میکند که  
 عملکرد فاجعه بار یخی به "مواردی اشتقاقی و  
 جزئی" عتم نمی‌شود؟ ک. خ. که نه از  
 دیدگاه عوونیتی بلکه در دفاع از جنبه‌های  
 رهائی یخی "بیا ملاحظه است. بنا به کدام  
 مهار بر اتحاد با قربانی کنندگان این  
 جنبه‌ها تأکید میکند؟ ک. خ. هیچ پاسخ

مربوح و روحی به این ساله نمیتواند بدهد  
 که اردوگاه سویالیسم متحد پرولتاریا هست  
 با نیست. آنچه که ک. خ. ارائه می‌دهد  
 جمع احکام متناقض است که می‌خواهد آنرا -  
 بعنوان موضع اعلام نماید. این موضع اما یخی  
 پایه و پا در هوا و شکننده است. شد و نشد  
 است. از همین روست که ک. خ. در هر نوشته  
 احکام نوشته های قبلی را رد میکند از حسب  
 به راستی از راسته چه می‌زند. ک. خ. با  
 آن متدلوزی به تبیین انقلاب و انقلاب سونا -  
 نیم پرولتاری و با عتم عنایات از مفهوم متحد  
 پرولتاریا در عرصه بین المللی و در کنار این  
 دوه عیوه نمونه برداری یکجا نه‌ای از عملکرد  
 اردوگاه، سیستم نظری مبوی می‌سازد که  
 بر از تناقض است. این تناقضات بی‌پایه  
 کامل می‌شود که ک. خ. با این سیستم نظری  
 می‌خواهد نیروها و انقلاب در عرصه بین المللی  
 را ترسیم کند.  
 ک. خ. از "تضاد های حاد بین سوسیالیسم  
 تشکیل دهند" جریان واحد و ضد امپریالیسم  
 لیستی یعنی اردوگاه سویالیسم پرولتاریا  
 کشور های سرمایه‌داری و جنبه‌های رهائی یخی  
 سخن می‌گوید. در حقیقت این تضاد فقط ما  
 بین اردوگاه سویالیسم و جنبه‌های رهائی یخی  
 یخی از یکسو و اردوگاه سویالیسم با  
 "مبارزات کارگران کشور های سرمایه‌داری"  
 از سوی دیگر متبادر به ذهن می‌شود. ک. خ.  
 از این رو به گفته "تضاد های حاد بین سوسیالیسم  
 جز تشکیل دهند" جریان واحد ضد امپریالیسم  
 لیستی "ناائل می‌گردد که مفهوم نیروهای  
 انقلابی که در یک جریان واحد انقلابی جهانی  
 قرار می‌گیرند را ترک نمی‌کند. نیروهای  
 انقلابی در عرصه بین المللی نه بر مبنا ی  
 این سوسیالیسم آن را بطلان می‌دهد  
 این با آن جنبه‌ها و با "مبارزات پرولتاریا ی  
 کشورهای سرمایه‌داری" بلکه اساسا بطلت  
 ماهیت مبارزه عان بر علیه امپریالیسم و  
 ارتجاع بقایه نیروی انقلابی در عرصه بین  
 المللی و لذا متحد پرولتاریا بحساب می‌آیند.  
 روایتی که هر يك از این نیروها با سایر  
 نیروهای انقلابی تشکیل دهند" جریان واحد  
 انقلابی - ضد امپریالیستی بر قرار میکنند و

عیال خودی را از این "دفعه متحد نما" راحت  
 نماید. ک. خ. که در متدلوزی از دو سبب  
 دیگر الهام می‌گیرد اما در نتیجه گیری -  
 مورد می‌ماند. اردوگاه سویالیسم روی دست  
 ک. خ. می‌ماند. بنا بر مکتب عمیق از مبدل می‌شود  
 نه میتواند قطع این نماید و نه آنرا بپذیرد  
 بر خاگردگی. ک. خ. در این فرماندگی ریفیس  
 دارد.  
 ک. خ. بنظر افتاد و تبخج اردوگاه  
 سویالیسم عملکردهای را نمونه وار دست‌چین  
 میکند. نمونه برداری ک. خ. از عملکردهای  
 اردوگاه با این ملامت صورت می‌گیرد که بتواند  
 در خدمت نشان دادن "فجایع" باشد. ک. خ.  
 لی به همه امیر نتایج عربان و اجتناب ناپذیر  
 سیاست رقابت اقتصادی و همزیستی مسالمت  
 آمیزه راه رفت غیر سرمایه‌داری و حزب و دولت  
 عموم خلقی "بوده است" و این یرواست  
 ک. خ. تمامی هستی اردوگاه سویالیسم است.  
 اردوگاهی که "انجمن فجا یخی بسیار آورده -  
 است که ساله ایران و حتی عیانت‌های  
 حزب بوده که سبب اصلی آن سیاست حاکم بر  
 حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی است. ما  
 کم اهمیت‌تری است. ما اردوگاهی که از ما و کوس  
 بی‌کنا نور حمایت می‌کند اردوگاهی که  
 "اردوگاه امپریالیسم به ترمیف و شمشیر  
 آن بر راسته است" و اردوگاهی که "ریمبر  
 حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از رشد  
 نمایانندگی در جامعه شوروی الکلیسم و  
 استفاده از مواد مخدر صحبت میکند و مبارزه  
 با رخد خواری" را در عتر برنامه های خود  
 قرار داده است. "لپتان" این "با صورت  
 هزاران تن ذلال سنگ به انگلیس به بیگت  
 اعتصاب و پیروزی دولت تاجر کک" می‌کند  
 در شوروی فلام "توبه" به نتایج گذاشته  
 وجود و الی آخر. این است آن تمامی منجمه  
 های اردوگاه سویالیسم. میتوان لیستی تهیه  
 نمود و به تکمیل مواردی از این دست که  
 ک. خ. به آن اشاره کرده است میرداخت.  
 اما بچه منظور؟ بنظر اینکه انحرافات  
 روبرویونیتی حاکم بر احزاب کمونیست کشورهای

# سوسیالیسم

بولتن ۸: گزارش پوست در مقابل فایلیسم

بی شک نمیتواند جدا و در تضاد با ماهیت انقلابی مبارزگان باشد. این امری بدیهی است. اما وقتی که ک.خ. اساس بحثانی را بر نمودها و روابط میگذارد و اساس شخصه را بنام موی مبارز میزبانکه در آخر و نهایتاً به تبلیغ نهیلیسم تبدیل نمود برای در مقابل خود شکوه است.

ک.خ. - مینویسد: "تضاد موجود بین اجزاء واحد انقلابی (که مستلزم منحصراً تضاد ما بین اردوگاه با دیگر نیروهای انقلابی است) خوانداریان سازمان را با انتخاب های دنیوی رویبرو میبازد. و اهمیت امر این است که این ک.خ. است که با "انتخاب های دنیوی" بدلیل عدم تکیه از مفهوم متحد رویبرو مینویسد. ک.خ. اگر بر اساس همان تکرار این به اردوگاه و دیگر نیروهای انقلابی در عرصه جهانی را نیز مورد بررسی قرار ندهد یعنی اگر احکام خود را به تمامی "اجزای واحد انقلابی" محتمل بعد از آنگاه باید بر نام هر متحدی در عرصه بین المللی خط بطلان کشد. ک.خ. اگر کسی بخود زحمت دهد و انحصاراً فاکتورهای اشتباهات و سازشکارانهایی "جنبش های رهاش" یعنی "را نموده و اگر تآوری کند و نیز لیبیرالیسم حاکم بر سوسیالیسم از مبارزات کارگران کشورهای سرمایه داری را نیز و اینها و نموده بررسی کند و همانند آنچه که در مورد اردوگاه انجام داده است و گیتی بالا بلند تهیه کرده آنگاه باید بر تمامی "اجزای واحد انقلابی" به همان صورت خط بطلان کشد که بر اردوگاه - این است نتیجه گیری روشی که ک.خ. برای تعیین متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی برگزیده است. گفتیم که اما ک.خ. نمیتواند به نتایج قطعی دست یابد و به نظرات خود مراجعت یخدد. عدم صراحت و سر در گسی آنگاه در بند نقد مباحثه ک.خ. موج میزند که یا لکنره برای تصریح نظراتش میبورد به انتشار توضیح نامهای مبتود و در مورد انتشار این توضیح نامه مینویسد: "حوالاتی همراهمون دلائل

انتشار این بولتن (بولتن ۸) و همچنین عدم صراحت نقطه نظرات مطرحه در بولتن منبست ما رسیده است. گویا فرضی است منضم برای تصحیح باره ای از نراشانی ها و رفع تناقضات. اما مشکل ک.خ. همانند آنکه نشان دادیم، مطلقاً نراشانی در بهان مطلقاً نیست که با توضیح نامهای بتوان آنرا رفع و رجوع کرد. و اتفاقاً این توضیح نامه خود مبین آنست که تا زمانیکه ک.خ. نتواند عیوضاً تکرار خود را به انترناسیونالیسم و متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی تفهیم دهد و در عین حال بخواهد خط و سرز خود را با حزب نموده و جریانات مطایع ترس سوسیال - امپریالیسم حفظ کند، نزلزل می ماند و راستو به چپ زدن و تناقض گوش جز "سرمد تطلیل های ک.خ." در این عرصه باقی خواهد ماند.

ک.خ. که در بولتن ۸ از نراشانی ها مابین "جزء" تشکیل دهنده جریان واحد انقلابی سخن گفته بود و اعلام نموده بود که این تضاد "خوانداریان را با اشتباهات دنیوی رویبرو میبازد" و "مملکت فاجعه بار اردوگاه را به "مواردی استثنائی و جزئی" مینویسد نکرده بوده در این توضیح نامه مینویسد: "اکنون جا دارد بظاهر جلوگیری از هر گونه برداشت نادرست از موضع کمیته در باره متحدین بین المللی طبقه کارگر موارد زیر را تصریح نمائیم... متحدین بین المللی طبقه کارگر عبارتند از: ۱ - جنبش های رهاشی یعنی ملل تحت ستم ۲ - اردوگاه سوسیالیستی ۳ - پرولتاریای کشورهای سرمایه داری" - سپس ک.خ. بحثی را آغاز میکند که گویا مطالبه بر سر شماره و هدف متحدین است یعنی که باز هم عدم تکیه ک.خ. را از ملامت اساسی تعیین متحد پرولتاریا که مبتنی است بر ماهیت انقلابی آن در مبارزه بر علیه اردوی سرمایه داری و ارتقاچه آنگاه میبازد (آنها با تشریح بر شماره و هدف اردوگاه و دیگر مشکل "انتخاب های دنیوی" که ک.خ. با آن رویبرو کرده بر طرف نموده است؟) اما از این هم که بگنیم مشکل ک.خ. هنوز هم بر طرف نخدنی

است. چرا که تناقض در ذات تطلیل های ک.خ. است. این کمیته در باره ضرورت مباحثه ای در بولتن ۸ مینویسد: "در حقیقت تکراری از این زاویه بود که اگر خوانداریان سازمان باشد بطور مستقیم (آثارش) خود نقشی در تقویت پیوندتها و مساعدیات آنها در همه جا سوا اردوگاه نداشته باشند یعنی اتحاد عملاً نیاید بوده ای ها و اکثریتی های خارجی "و السخ" برکسی پیونده نیست که ک.خ. توده ای ها و اکثریتی ها را (حق) شد انداخته میداند حال اینکه چرا "توده ای ها و اکثریتی های خارجی" یعنی "اردوگاه" باید بخشی از "اجزای تشکیل دهنده جریان واحد انقلابی" باشند (جزء دوم)؟ و تناقض است فاحش در "مستگاه نظری" ک.خ.

چنین است آن مجموعه ای از نظریات ناسخ و منسوخ ک.خ. در باره انترناسیونالیسم پرولتاری و متحدین پرولتاریا در عرصه بین المللی. تکیه ک.خ. از انترناسیونالیسم پرولتاری ناقص و وارونه و قلم مآبانه است. متدلوزی ک.خ. در تعیین انترناسیونالیسم پرولتاری همانند متدلوزی حزب نموده و برعکس از نیروهای مدافع تر سوسیال - امپریالیسم به آنجا می انجامد که انقلاب بر سهاله اساسی را توسط عامل اردوگاه سوسیالیسم بنیابسه عامل تعیین کننده توضیح دهد و عوامل و نیروی محرکه درونی تحولات در هر جامعه را - تابع سببهای اردوگاه سوسیالیسم سازد. - مفهوم متحدین پرولتاریا در عرصه جهانی برایش رنگد و مبهم است و نمیتواند مشکل انتخاب متحد را بر مبنای ماهیت انقلابی متعدد مضمون انقلابی مبارزه متعدد قرار دهد از همین رو است که در صف بندی نیروهای انقلاب در عرصه بین المللی دچار تناقض فکری میشود و بعد از احکام ناسخ و منسوخ با یک دیگر میباززد. ماحصل چنین سیستم نظری جز نهیلیسم نخواهد بود.

ادامه دارد

نابود باد لیبیرالیسم جهانی بسرگردانی امپریالیسم امریکا و وابگانه داخلی

حزب دمکرات در تکاپوی رفع موانع برای ادامه جنگ

از سوی حزب بازناب عکس العمل در برابر روند بی‌رسالی در رهبری جنبش است که اساساً انقلابی است.

بر همین زمینه های عمیق است که دوره دوم جنگ بین حزب دمکرات و کومله از برگزیدگان ۲۴ آبانماه ۳۳ شروع شد و در تداوم خود با ضربات کوبنده‌تری شکل سراسری بهبود گرفت. در نقاط مختلف کرستان تکرار عدل طرفین درگیری در اشکال تعرض و تلافی انتقام‌جویانه اعمال ساحت‌های خود را توجیه کرده‌اند تا آنجا که تا حدودی محدود شدن توان فیزیکی هر دو جریان و توازن قوای نسبی مانع از وقوع درگیری‌های جدید در اشکال دیگر گردیده اما آن اختلافات اساسی که موجب بروز درگیری‌های جدید می‌گردند همچنان و به عدت نیل باقی بوده بطوریکه به درگیری‌های جدید نیز انبیا می‌دهد. عامل اصلی جنگ حزب و کومله که همانا ساحت‌های عقلی هر دو جریان است (سیاست‌های عقلی حزب دمکرات با سیاست‌های بدون بر کرستان و شمال مایه) بودن پشت‌پا یک حکومت سنجیده (مجموع) همانند آتش‌زیر خاکتر و بیوه تهدید آرزو خود را نمیتوانست انکار کننده سرن‌آتش بی‌انظاری و خود بخوی نمی توانست یک آتش بی‌تظمی و آگاهانه تلقی شود. ابتکار دعوت کنفرانس صلح ۶ جریان‌ها که آتش بی‌هدفند و آگاهانه‌ای را در دستور برنامه خود قرار داده بود تعقیباتی به‌منظور بر طرف کردن نگرانی از درگیری‌های مستحل - الوقوع بین حزب و کومله را قبول نمود. اما هنوز چند روزی از عقلی شدن مسووبات اچانه های کنفرانس صلح نگذشته بود که بعضی فدهندگان حزب دمکرات برای اعلام بی‌اعتقالتی کامل به آراء حرکت کنندگان در کنفرانس صلح با سایر یک نفع از بهمرگان کومله در منطقه سرد و به‌با در میانین یکی از بهمرگان این نسته سند حکومت خود را در با فناوری بر ادامه جنگ با کومله به افسانه رسانید و نتیجه اجتناب نا‌پسیر چنین عمل زبانی را در منطقه زاوهرو با درگیری عودین دیگری بین بهمرگان حزب و کومله به بار نمانده اما سنگینی بار تر از یک درگیری همچون گذشته فقط جلی باخند چند به‌مرگه - که اکنون بعد از چند سال جنگ حزب و کومله به امری مادی تبدیل شده

و نه با وساطت این و آن پایان می پذیرفت. این رشته درگیریها در ادامه خود همان جنبش انتحاری را که در افکار ناظرین ترسیم میکرد نمایان ساخت و در یک دوره ۲ سال و نیمه آخرین مسول این جنگ نفرت‌انگیز در درگیری های حزب و کومله در جنوب کرستان بسیار آید بوزن سیمانه رژیم به بهمرگان در حال جهال دو جریان ه که منجر به جان باختن چند به‌مرگه از طرفین بخت مزدوران رژیم گزیده آن نتیجه هراس‌آوری است که از همان آغاز دوره جدید درگیری حزب و کومله وقوعی قابل انتظار بود تعقیب و گریز به‌مرگان طرفین یکی دیگر از نتایج سوم این پروسه میباشد. در نتیجه عدم حضور باجران توانای حرواقری سراسری در کرستان آنچه‌تکه بتواند عناصر جنبش انقلابی خلق گردد را به عرصه مبارزه انقلابی در سراسر ایران مربوط کرده مبارزه خلق کرد در وجه نموده‌ای آن از جانب کارگران و زمینکنان کرستان و اشکال سازمان‌یافته جنبش خلق کرد در جامعه سازمان‌های آن بشکل منفرد از مبارزه سراسری کارگران و زمینکنان ایران جدا مانده و بعضی از بناسیل توانا بر محدوده این انفراد صرفه و در روشی عناصر مبارزه در نرون جنبش کرستان گردیده است. آنچه‌تکه اساس ساحت‌های این عناصر در یکی از دوجو عمده خود به شرح بلازوجه علیه یکدیگر تبدیل گشته ستیزی که بازناب خود را در سله‌ای لولای از درگیری‌های سلطنته بین دو نیروی اصلی جنبش انقلابی خلق کرد نمایان ساخته است. (درگیری‌های سلطنته بین حزب با نظام فکری بورژوازی و کومله با نظام فکری سوسیالیسم دهقانی) رادیکالیسم سوسیالیسم دهقان‌نسی توانسته است تا حدودی در غیاب حضور یک جریان توانمند پرواقری سراسری در کرستان به جنبش نیروهای توده‌ای توفیق یابد و عرصه را بر حزب دمکرات تنگتر نماید. حزب که رسالتی را در رهبری جنبش انقلابی متخوسه می‌یابد با آغاز سفر و ادامه آن خواستار آن است که این روند را متوقف سازد. امتیاز ساحت‌های جریان ترند دمکراتیک و غیراقل

درگیری‌های نظامی بین حزب دمکرات و کومله که آغاز شد تقریباً آن فاجعه خونین ۲۵ آبانماه ۳۳ اورامان میباشد و جنبش انتحاری خلق کرد را با نایب‌اعمال و خراسان آور - سواجه ساخته است نه تصادفی است و نه جدید و خلق‌سالار - ماضی‌سحرکه اختلافات حزب و کومله آنچنانکه به درگیری‌های مسلطانه انتصایده مجموعه عناصر بهم مرتبطی است که عهده ترمنبات عمارتند از منظر مبارزاتی توده‌های خلق کرده تذکر و تکرار حکم بر حزب دمکرات و کومله و مبارزه بی‌وقفه طبقاتی در سراسر ایران ه بر بستر حضور چنین عناصری (که هر چند بشکل دیالکتیکی ارتباط گسست‌ناپذیری با یکدیگر دارند اما بیوه افترا تان بر کسی پوشیده نیست) تصادفات بهینتی حزب و کومله چنان یک‌سری گرفتند که بنا بر سرشت اندیشگی این دو - جریان درگیری‌های مسلطانه بر جنبش خلق کرد متمم‌عد - سابقه این درگیری‌ها بسیار قدیمی تر از جنگ ۲۵ آبانماه ۳۳ است و به درگیری‌های پراکنده در مناطق مختلف کرستان در خلال سال ۵۹ و بعد از آن باز می‌گردد. در فاصله این مدت ه کشمکش‌های مسلحانه‌هاز چند گامی حزب با نیروهای انقلابی و در رأس آن کشمکش‌های حزب با کومله تبدیل بیک روند دنباله دار گردیده است. از همان آغاز بهمدار شدن وجه تهدید آرزوئی توانست از انظار بدور بماند - ناگرایی عواقب فاجعه بار درگیری‌های سازمان‌یافته و سراسری - بلهیمی ترین تشره روند سیاست‌هاست است که رنده در جوگتگیس نظام فکری طرفین جنگ دارد. تنها تفاوتی موری که بین درگیری‌های پراکنده قبلی با درگیری‌های سازمان‌یافته ۲۵ آبانماه وجود دارد این است که انواع قبلی ه تصادفی خودبه خودی و بی هدف و کور ه آغاز میشد و در نتیجه باها در میانی ه عرصه‌ها نه این با آن - جریان حماسی خلق میگردد. از ۲۵ آبانماه اما درگیری‌های حزب و کومله وارد روند جدیدی گردید که به شکل عریانه‌تری سیاست‌های حاکم بر دو جریان را بدون واسطه بشکل عقلی آن - تبدیل میکرد که نه شکل وقوع آن تصادفی بود

حزب دمکرات در تکاپوی رفع موانع برای ادامه جنگ

است. نبوده عقب نأجه را باید در حلسه همزمان مزدوران رژیم به بیضمرگان در حال جنگ دو طرف جستجو کرد که منجر به جان باختن چند بیوسگه گریه شده است. همچنین عقیم ماندن ادامه برنامہ تحریر و تخریب پایگاهها رژیم از جانب بیضمرگان کومله و مستوفی مانند من مبارزه بیضمرگان حزب دمکرات علیه مزدوران جمهوری اسلانی در نتیجه جنگ و تعطیل و گریز بیضمرگان دو طرف مصون نأجه بسیار دیگر این درگیری عاست. به هر تقدیر نیروهای مرفی و جریانات کم از آغاز بهتاریش تمکنهای مسلحانه بین حزب و کومله تا کنون هر تالشی بمنظور پایان بختیدن درگیری بین دو نیرو را وجه همت خود قرار داده اند و این خود حکایت از سرعت و ماهیت وظایف طلبی نیروهای کمونیست و انقلابی در خاتمه بختیدن به جنگ می نماید گرچه موانع و نقطه عزمست هر یک از جریانات ناظر بردها. لنتان بمنظور فیصله دادن به جنگ بیانگسر جوهر تفکر و ماهیت طبقاتی و... هر یک از آنهاست و جای تحلیل خود را دارد مهمانان تانهای عمومی کنفرانس و محتوای اقدامات مترقیانه را با حلسه جسمی مشارکین به حوزہ های از اعتبار تاریخی مثبت هدایت میکنند جنین انقلابی که در مسیر فرزان و تندیب خود طی سالهای گذشته موجب تعالی درگیری ها و انشعابهای متعددی در جنبش بوده است به آن حدی از تجربیات ثقی دست یافته استا بتوانند در راستای کار بست این تجربیات در روند روزمره خود از ویرانیهای بختیدن جلوگیری بعمل آورد. از جمله امروز برای تمامی جریانات کم و نیروهای مرفی جنبش، این ضرورت است باید جنگ بین حزب و کومله به میرای اصلی آن که حوزہ مشخصی این اختلاف قات است باز کرده به امری بدهی تبدیل گفته است. این حوزہ اصلی که همانا مبارزه سیاسی می باشد میتواند و باید در کمالاترین

و جیبی بدون توسل به اشکال ملحانه جریانات باید و در پیرویه نکاملی خود جنبش را در پیوه تئوریک- سیاسی آن هر چه بر بار تر نماید. در این مرحله کلیه نیروهای کم و جریانات مرفی حاضر در جنبش انقلابی خلق کرد مولفند با پیگیری جهت تحقق آتش بس فوری و بدون قید و شرط بین دو نیرو تلاش ویززند و بر پایه عنصر آگاهی و موضوع اختلافات بین دو نیرو را به جایگاه اصلی آن که مبارزه سیاسی می باشد هدایت نمابند. بسیج افکار نویدهای انقلابی کرستان (وایران) از طریق تبلیغ و ترویج سیاسی بقواته اصلی تمامی تالشی بمنظور تحقق آتش بس بی قید و شرط بین حزب دمکرات و کومله میباشد. اجالی تالیبر کنفرانس ملخ تنها از این طریق است که می تواند به حداکثر است و آنها نائل شود.

قطع نظر از عوامل اساسی وقوع و تداوم این درگیریها آنچه توجه را به تداوم همراهی این جنگ جلب میکند با تئوری لجویانه حزب دمکرات در تداوم کنفرانس بیضمرگان خلق کرد در این درگیریهاست. تحلیل سوانج و بینش حزب دمکرات در ایجاد و گسترش این حلسه درگیریها و تلفقه دیگری است. بی اعتنائی حزب بسر کلیه تالشی اعتقائنه ای که تا کنون خواهان آتش بس بوده اند بر کسی بوجهه مد نمائنده است. بی توجهی عامدانهای که سراعنا را از نیات بندهمکراتیک و بی رالتی حزب در این مرحله برده بر میدارد. در این رهگسستر انانه بر ارائه حلسه ضد دمکراتیک و مخالف آرمانهای انقلابی و حزب دمکرات در مقام دعوی دار یک نیروی بلا معارض فعال ما پنا مسر نامعدای ناشی از عدم تکی را از تراسط و وضعیت جنبش به گردن این و آن انداخته است. حزب دمکرات با جم بستن بر جنبش وانعشی، خواهان نیروی بلا معارض شدن در کرستان است و از یات آن برداختن هر بهاشی را بعهده گرفته است. برداختن اجالی به

پیرویه این سر قهرانی در عملکرد حزب. جوهر جنبش آرزوهای ای را هر چه روختن سسر مستدل مینارد. از تمامی موانع و اعلام نظر های حزب دمکرات در زمینه سیاسی ما حسب کرستان بودن و قتم نیروهای سیاسی حرکت کننده در مبارزه خلق کرد بودن و معنی الموی ملت کرد بودن و... مرف نظر میکنم و تنها به مطالبه حزب در ساله قطع جنگ با کومله از اوایل سال جاری تالی می اندازم و تنها بی قدر قدرتی کوتاه بهماندهاش را فهرست وار برتلا میکنم.

تفکیک کنفرانس ملخ در اوایل سال جاری حزب دمکرات را با یک اقدام جدی بمنظور پایان دادن به جنگ با کومله بدکلی تاریم. مواجه است. حزب دمکرات اما بعد از رودررو قرار گرفتن با یک وظیفه تاریخی ماهیت و اتسی یک جریان جاه طلب فریفته قدرت را به عکس باز عیان ساخت. حزب در ادامه سوانج گیری های ناظر بر کومعیا از ملخ خواهان کمیسون اثبات نمود که بر خلافت اعدا های کنفرانس در مواجه با کمیسون و ساله آتش بس است دمکرات است و نه انقلابی. بعد از اینکسه کمیسون منتخب جریان سیاسی تلفنامه مشترک را که بمنظور پایان بختیدن به درگیریهای بین حزب و کومله تسلیم شده بود به رویت نمایندگان حزب دمکرات رسانند، دفتر سیاسی حزب به منظور نفی حقوق دمکراتیک ۵- جریان دیگر حرکت کننده در کنفرانس با ناید گرفتن حضور این جریان تا اولین قدم را بسر داشت و با این عمل اولین سند تالی دمکرات بودن خود را امضا کرد. در جوابیه ای به راه کارگر که ترویج از قلم انداختن عامدان بقیه حرکت کنندگان است. مراحل یک سلسله متکی به زورگوشی را به ناشیانه ترین شکلی پدا می فر آورد. پس از اعلام آمادگی کومله برای حرکت در مذاکره به منظور رسیدن به نقطه نظرات مشترک جهت آتش بس جنگ، حزب دمکرات در پاسخ به تلفنامه مشترک ۶- جریان طلباب به دفتر سیاسی راه کارگر با «خالر نشان ساختن ۲ نکته» ضمن کشف و شیود تا بخواه در

حقیق نتیبین سسر نو شست ، حقیق سسر سلم خالتش است

پرولتاریا و انقلاب

عوند و نفوس و رسالت واقعی خود را در انقلاب  
 پیش رو از هم اکنون آشکار می سازند. بطور  
 کلی میتوان سه پاسخ اصلی به این سؤال را  
 از یکدیگر باز شناخت که هر یک تشکیل دهنده  
 یک جریان نرون \* جنبش کمونیستی \* محسوب  
 میشوند. یک جریان معتقد به انقلاب بورژوا -  
 دمکراتیک از نوع کهن یا قدرت سیاسی متناظر  
 با آن یعنی دمکراسی بورژوازی است. جریانی  
 دیگر معتقد است که انقلابات بورژوازمکراتیک  
 از لحاظ تاریخی کهنه شده و لذا انقلاب -  
 سوسیالیستی تنها پاسخ پرولتاریا به مرحله  
 انقلاب است. این جریان در عین حال معتقد  
 است که پرولتاریا - هم اکنون - توان استغ  
 فیکتاتوری پرولتاریا و انجام انقلاب سوسا  
 لیستی را ندارد. و بالآخره جریان سوم معتقد  
 به انقلاب دمکراتیک بوده است که قدرت  
 سیاسی متناظر با آن نه دولتی از نوع معمول  
 بلکه دولتی از نوع کمون است. \*  
 ما پیش از دو سال پیش متدلوزی دو جنب  
 اول را طی سلسله مقالاتی تحت عنوان " انقلاب  
 یا رژیم " که در نشریه " کار " شرح گردیده  
 مورد بررسی قرار دادیم و مشخصاً میانسی  
 شورویک جریان معتقد به انقلاب بورژوا -  
 تمک را نقد نموده و نشان دادیم که بنی  
 این جریان از تحولات اجتماعی مبتنی بر  
 " نظریه تکامل تدریجی و آرام " است که  
 رژیم را جانشین انقلاب میکنند. در بعضی  
 اولیه " پرولتاریا و انقلاب " قیمت هائی از  
 این نقد را عیناً می آوریم. سپس به بازنگر  
 بن بست نظری و عملی جریان معتقد به انقلاب  
 سوسیالیستی در ایران ( بعنوان گام اول -  
 انقلاب ) که در حقیقت از همان متدلوزی انقلاب  
 باث بورژوا - دمکراتیک بهرروی میکنند  
 نیندیم. بن بست این جریان از این کسرار  
 است: سؤال میمورد آیا انقلاب ایران می  
 انقلاب بورژوا - دمکراتیک است؟ پاسخ می  
 دهند که انقلابات بورژوا - دمکراتیک از لحاظ  
 تاریخی کهنه شده و عمری پسر آمده است. \*  
 سؤال میمورد پس آیا انقلاب ایران انقلابی  
 سوسیالیستی است؟ می گویند آری سوسا -

لیستی است. اما اکنون شرایط برای تحقق  
 آن مهیا نیست. سؤال میمورد پس پرولتاریا  
 برای کدام انقلاب و استقرار کدامین نوع از  
 قدرت سیاسی ( در دوران انقلابی کنونی غرب  
 شرایط کنونی ) باید مبارزه کند؟ جز به  
 معنای کربلا زدن پاسخ دیگری را انتظار  
 نداشتیم. چنان است که جریان انقلاب -  
 سوسیالیستی خود را بنیاید یک جریسان  
 یاسیفیست - رفرفیستی معرفی میکند.  
 و بالآخره در آخرین بخش مبریان معتقد  
 به انقلابات دمکراتیک بوده ای را مورد بررسی  
 قرار داده و نشان میدهم که هر چند برکتی  
 نیروهای سیاسی جایگاه خود را در این جریان  
 می نمایانند اما عملاً از نظریه انقلابات  
 بورژوا - دمکراتیک کنده ننده اند و در بسیار  
 از جنبه های انقلاب و قدرت سیاسی بهمان  
 استدلال و همان بنیای رجوع میکنند که جریا  
 انقلاب بورژوا - دمکراتیک رجوع میکنند. حاصل  
 چنین نگرشی به انقلابات دمکراتیک بوده ای جز  
 دو مرحله ای کردن تمام و کمال انقلاب و حائل  
 شدن هیوار چین ما باین دو مرحله ای انقلاب  
 جز دیگری نخواهد بود. سمت گیری نیروهای  
 از این جریان بست بطورکاپروتونیستی جریان  
 انقلابات بورژوا - دمکراتیک - چه به لحاظ  
 تئوریک و چه به لحاظ سیاستی عملی - فاع  
 زیادی از همین بهترین ها حل میبود که خواه  
 تاخواه نمیتواند در تحلیل نهائی از مواضع  
 طبقاتی این نیروها جدا باشد. زمینهای  
 نظری چنین نگرش انحرافی از آنجا نشأت می  
 گیرد که نه ساخت اقتصاد - اجتماعی و نه  
 تناسب قوای طبقاتی بلژی علمی در تبیین  
 انقلاب و قدرت سیاسی مورد ملاحظه قرار نمی  
 گیرد.  
 از نقطه نظر ما انقلاب دمکراتیک بوده ای  
 که در مقوله انقلابات پرولتاری قرار دارد -

اولین گام از یک پروسه واحد انقلابی است  
 که میباید به انقلاب سوسیالیستی فرآ برود  
 ( انقلاب بلا نقلاب ) - جامعه ایران پس -  
 جامعه سرد ابتداری است که پایه از آن  
 تنها میتوان سوسیالیسم باشد و نه هیچ  
 چیز دیگر. از همین رو وظایف اساسی  
 انقلاب در ایران و طی کردن گام های بنیادی  
 انقلابی را نمی توان با جوامعی همچون چین  
 و هند که جوامع نیمه مستعمره با ساختار  
 نیمه فئودالی بودند مقایسه نمود. در اینجا  
 تناسب قوای طبقاتی و توان پرولتاریا اساسی  
 ترین عامل در گذار از مرحله انقلاب دمکرا -  
 تیک بوده ای به سوسیالیستی محسوب میشوند.  
 انقلاب دمکراتیک بوده ای و سوسیالیستی نو  
 جز " لاینحزبی و بی پای از یک پروسه واحد  
 انقلابی ( انقلاب پرولتاری ) - سیاحتی است.  
 این دو جز " از یکدیگر قابل تفکیک اند و در  
 عین حال بهم پیوسته - سرعت و چگونگی گذار از  
 گام اول به دوم را اساساً توان پرولتاریا  
 مشخص میازد. اما حلقه اتصال این دو گام  
 در کجا نهفته است؟ قدرت سیاسی. لذا این  
 قدرت سیاسی باید از نوعی باشد که بتواند  
 فراتر رفتن انقلاب از چارچوب بورژوازی -  
 فراروشی قدرت سیاسی به دیکتاتوری پرولتاریا  
 بمعنای آخر کلمه را در خود داشته باشد.  
 بهمین لحاظ است که در برنامه اکثر نیروهای  
 کمونیستی ( صرف نظر از انحرافات و ماب  
 سائل مورد مناقشه ) عود کردن ما به  
 بوروکراتیک - نظامی بورژوازی و جایگزین آن  
 توسط توده های مسلح و ارگانهای اقتدار بوده  
 تحت رهبری پرولتاریا در گام اول انقلابی  
 گنجانده شده است. این ما را هنوز عاقبتین  
 پاسخ به نوع قدرت سیاسی است که بهرروی -  
 انقلاب در گرو آن است. پرولتاریا ای آگاه -  
 نمی تواند در حد پاسخ ها تمام به سائل  
 انقلاب متوقف شود. دستاوردهای مبارزه طبقاتی  
 پرولتاریا در عرصه بین المللی - ساختار  
 اقتصادی - اجتماعی ایران و تناسب قوای  
 طبقاتی و تجارب کارگران در سالهای ۵۸ و ۵۹

زندگی با استقلال طبقاتی کارگران

بود به این سوال پاسخی مشخص داده است: خوراها شکل عمده و فراگیر ارکانهای اقتدار توده‌ای در ایران میباشند. جمهوری خورائیسی مناسبتین و محتمل ترین پاسخ به قسودت سیاسی، به حکومت کارگران و زحمتکشان، در انقلاب ایران است. این نوع قدرت سیاسی هم لارنیت باخگونی به ونایف اساسی انقلاب را دارد و هم مناسبتین نوع قدرت سیاسی است که میتواند گام اول انقلاب را به گام دوم - فرا بریواند و با حق فر خرایلی که بعلت توازن قوای طبقاتی، انقلاب نیمه کار مانده از طریق ناس زدن به "توت دو گان" - زمینة مناسبی در به جلو سوق دادن انقلاب و برقراری جمهوری خورائی تحت رهبری پرولتا ربا فراهم شود. خوراها و جنبش خورائیسی ملموس ترین تجربه توده ها در رابطه با قدرت سیاسی خود در سالهای ۵۸ و ۵۹ میباشد و از این طریق نیز بعلت تبار و لسا و رها جنبش خورائی زمینة نهی برای بزمسرف "جمهوری خورائی" و "توده گیر" شدن این عمار از هر شکل دیگری فراهم تر است. این ابتدا باز می گردیم به طرح نساله قدرت سیاسی مبتنا به ملاک تبار و سپس میانی نظری اپورتونسم راست را مورد بررسی قرار می دهیم.

\*\*\*

طرح مساله  
انقلاب و قدرت سیاسی - ملاک تبار \*

کمونیستها به انقلاب همچون یک شروع بی دلیل و طیفانی بی مضمون نمی اندیشند بلکه به انقلاب مبتنا به یک بجمده اجتماعی که دارای اصول و قواعد معین اجتماعی است می نگرند. بدین لحاظ، کمونیستها قبل از بر آمد گشوده و پر نامه توده ها و قبل از وقوع انقلاب، با توجه به دوران مشخص تاریخی که در آن بسر می بریم، ساخت اقتصادی - اجتماعی و مرحله تکاملی جامعه و مینندگی نیروهای اجتماعی به تبیین مضمون انقلاب قریب الوقوع و وظایف اساسی آن پرداخته و آن نیروی اجتماعی که این انقلاب تحت رهبری

پرولتاریا و انقلاب

میتواند قطعتی باید را مشخص می کنند. اما تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن بر مینا ی شرایط مهنی و نهی جامعه بسمنا ی جنب گویی کمونیستها نیست. انقلاب بر بهی روی خود می تواند شکل متنوعی کسب کننده مطالبات جدیدی از طرف توده ها مطرح خود سازمانه میارزائی ایما د جدید و شکل های نوینی را ایجاب نموده تا کنیکها ی روز - مزه و عمارهای سیاسی و تبلیغی بنورست کینه عده و جای خود را به تا کنیکها و عمارهای جدید بسیاری آنچه امروز تا سکن عمده می خود فرنا به امری بجهی و پیش پا افتاده - تبدیل خود و ۰۰۰۰ ساده اندیشی استا گسر گمان خود که می توان از قبل بر کلیه این شرایط مشمول، بهی آشنا و دقایق مبارزه - احاطه کامل داشت و برای آنها که هم اکنون مشخص و قابل پیش بینی نیستند سیاست عملی مشخصی تدوین نمود.

در عین حال ظاهراً و بطور رسمی کمتر کسی که نام کمونیست بر خود میگذارد امروز از لزوم تبیین مضمون و وظایف اساسی انقلاب قریب الوقوع و به تبع آن نیروی رهبری کننده انقلاب به بهانه شرایط مشمول و غیر قابل پیش بینی فردا سر باز می زند. تبیین علمی انقلاب، اما الزاماً با تبیین فلسفی و تفوی برنامه عملی، ارائه عمارها و ۰۰۰۰ و بهیغیرد تبلیغ و ترویج و سازماندهی هم تر راستای انقلاب قریب الوقوع همراه است و هم با تعیین نقش و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا (برقراری میکانی توری پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی). اگر جز این بود که ملت و بیودی کمونیستها (مبتنا به بهیاشنگ) - منتفی میند.

حال اگر برای یک لحظه نقش و جایگاه انقلاب کنونی را در استراتژی پرولتاریا کنار بگذاریم، بر سایر موارد فوق ظاهراً در بین نیروهای سیاسی مضمون کمونیسم اختلافی نیست.

ساله بجهی بنظر میرسد هیچ کدام از این نیروها در حرف متکر حرکت آگاهانه و بحالت انقلابی کمونیستها در جنبش انقلابی نیستند. هیچ کدام متکر این عقیدت نیستند که بهطور حرکت آگاهانه در جنبش انقلابی باید داری - خط معنی بر نامه و عمار بوده باید تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزاتی توده ها را به پیش برد. اما، این توانی بر گفتار فقط به صورت عام و در طرح مجرد ساله نقطه اشتراک این نیروهاست. و گر نه زمانی که پای حرکت از مسائل عام به مسائل مشخص در میان نامه زمانی که نه ضرورت تدوین خط معنی بر نامه - عمار و ۰۰۰۰ بصورت مجرد و کلی بلکه بصورت آن و مشخص نمودن آن در میان باعدا لشکاکه واقعی تر بین این نیروها خود را نمایان می سازد. در عرصه واقعی، این سیاستهای عملی، خط معنی بر نامه عمار و تا کنیکها ی متفاوت این نیروهای سیاسی در عرصه کارزار ایقناتی است که اختلاف واقعی بین آنها را آشکار می سازد و نه تصدیق لغلی ضرورت حرکت آگاهانه در مبارزات توده ها. کدام حرکت آگاهانه و به چه منظور؟ اختلاف در سیاستها، عملی در تطویل نهائی نتیجه پاسخ به این سوال است و با بهیارت دیگر منبعث از عفاخت نسبت به مضمون و ونایف اساسی انقلاب و نیروی رهبری کننده آن و جایگاه این انقلاب در استراتژی پرولتاریا است.

اشتقاق اساسی در بین جریانهای مدعی کمونیسم، اعم از اینکه فعال یا ععد و یا منفعل و یا حتی اکنون به عنوان یک نیروی - تکلیکاتی - سیاسی بحساب دنیا مده لیکن جریانهای بالقوه فکری در جنبش کمونیستی را نمایانگی کننده تا آنجا که مربوط به بحث نظری است از تئوری آنها در تبیین انقلاب نشأت میگردد. سیاستهای عملی - بطور کلی - فقط بدینسال فرکی که از مضمون و ونایف اساسی انقلاب و عرو ری رهبری کننده آن حاصل مده قابل ترک و بر خوردی جدی است و ما تا ساله کلیدی هر انقلاب قدرت سیاسی است. کدامین نوع از فترت سیاسی میتواند ونایف اساسی انقلاب را منتفی گردانده و انقلاب را به فرجام پمروزمند آن

## پرولتاریا و انقلاب

تکونی رژیم بی برده‌انده بلکه به عسوه طبقاتی خود تا حدودی به اعمال این ضرورت نیز برنماید. ترک ضرورت سرنگونی رژیم و حرکت در این جهت دیگر نشانه هیچ نهضتی نیست. اینک ساله اساسی این است که بیای رژیم جمهوری اسلامی که باید سرنگون شود کما مین قدرت سیاسی است که بتواند این انقلاب را به صورتی متعین تحقق بخشد و اکنون در پاسخ به همین سوال است که نیروهای سیاسی فوئ الذکر جایگاه واقعی و نقش تاریخی خود را مشخص سازند. ساله بر مبنای سایر مسائل مورد مباحثه درون جنبش "کمونیستی" نیست. اما اکنون مسائل فوری و درجه دوم و با مسائل چهارم هم که لیکن تحت شرایط کنونی از اعتبار علمی محروم نوری و تاریخ ساز در بیشتر مبارزه طبقاتی پرولتاریا برخوردار نیستند. اگرچه بطور عام در تفکیک نیروهای کمونیست از اپورتونیست هم و مؤثر و عملکرد دارند. نمی توانستیم مشابه مملکت اصلی تناظر و مرزبندی در شرایط بحران انقلاب عملکرد داشته باشند و اضافه کنیم که بهر حال سایر مسائل مورد مباحثه بنحو اجتناب ناپذیری و بصورت ارگانیک با انقلاب و قدرت سیاسی گره بخورد.

حال بیستم نیروهای "مارکسیست-لنینیست" ما به انقلاب قریب الوقوع چگونه بنگرند و نوع قدرت سیاسی منطبق با آنرا چگونه ارزیابی میکنند؟ اگر نظرات اراشده شده پیرامون انقلاب و قدرت سیاسی در چارچوب های عمومی و متفرد خود قرار بگیرد و از تفاوتها و غیر اساسی صرف نظر خود در نظر اول به نظریه ما - جریان عمومی درون جنبش "کمونیستی" - مشاهده می شود:

نظریه اول - این جهان انقلاب قریب الوقوع ایران را انقلابی بورژوا - دمکراتیک با تمایز مشخصه های اساسی کلتیک که قدرت سیاسی منطبق با آن "دولت بورژوازی از نوع معمول" است ارزیابی میکند. از این رو - بورژوازی و با خرده بورژوازی باید سکات رهبری انقلاب و دولت را در دست داشته باشند.

از تریون به بی محتوا کردن آن و از مصلحت انداختن جنبش کارگری پیرنارند. امری که در جنبش بین المللی کارگری سابقه ای از زمان پیمانین و توام یافتن مارکسیسم داشته است و در اینجا نیز به اشکال مختلف تا کنون خود را نمایانده است. وظیفه اصلی هر مارکسیستی است که همواره پویای کمونیستی این عاملین نفوذی به درون جنبش طبقه کارگر را عکاسه ماهیت غیر کمونیستی آنها را آشکار نموده و پایگاه طبقاتی آنها را روشن سازد. در شرایطی که بحران انقلابی بر جامعه حاکم است و انقلاب در دستور عملی روز قرار دارد. بایران اختلافات اساسی را که در تا کتبکیای - عمومی و عمارها و... در بین نیروهای "کمونیستی" وجود دارد بر اساس انقلاب و ساله کلیدی آن بررسی کرده و آن را بر اساس اختلاف در پایگاه طبقاتی این نیروها توضیح داد.

اکنون جنبش "کمونیستی" ایران در - آنچنان مطلع تاریخی و شرایط اجتماعی بسیر میبرد که برای تفکیک جریانهای اپورتونیستی از جریان کمونیستی تعیین نوع قدرت سیاسی که باید جانشین این رژیم مراهبا ارتجاعی خود پستابه ملاک اصلی جنبش و ملاک اصلینسی تناظر و مرزبندی باید عمل کند و عمل هم میکند. اکنون کلیه نیروهایی که خود را - کمونیستی نامند ( تا آنجا که ما سراغ داریم ) نه تنها ضرورت سرنگونی رژیم - جمهوری اسلامی را مطرح کرده اند بلکه عمار سرنگونی را هم پستابه عمار عملی به پستی گفته اند. اما عمار سرنگونی رژیم اگرچه ظاهرا وجه مشترک این نیروها است از اهمیت اساسی برخوردار نیست. زمانی که جنبش پستاهای از بورژوازی و خرده بورژوازی در - مآلهای مختلف نیز نه تنها به ضرورت

برسانند؟ ساله قدرت سیاسی به عنوان ساله اساسی انقلاب دیگر جز "القیاب" علم انقلاب گفته است. اما بر سر همین ساله بنیادی و کلیدی است که بویژه در دوران بحران انقلابی این نیروها ملزم به تعیین جایگاه خود هستند و انقلاب به بطور اجتناب ناپذیری عمده ماهیت سیاسی این نیروها را عریان میسازد. تمایز نظریه بورژوازی ها و جمله بورژوازی ها و عبارات زیبا در مورد نقش کمونیست و حرکت نمائانه و آگاهانه در انقلاب با ملاک تعیین نوع قدرت سیاسی سنجیده می شود. امری که بفره رفتنی نیست و سکوت در مورد آن چنانچه خواهم دید - خود نوعی موضع گیری پیرامون قدرت سیاسی است. مملکی که سره راز ناسوه جدا میکند.

بر سر همین ساله اساسی انقلاب است که اپورتونیسم به عریان ترین شکل خود را نمایان میسازد. اپورتونیسم که موضع طبقاتی غیر پرولتاری را در جنبش کمونیستی و کارگری - نمایانگی میکند تلاش میوزد که با اقتضای در متحولی انقلاب و ساختهای عملی نتیجه از آن قدرت سیاسی را به نیروهای غیر پرولتاری که نمایندگی را در جنبش کارگری - بر عهده ندرده و انگار کند. و باین طریق جنبش کارگری را در خدمت منافع طبقات غیر پرولتاری قرار دهد. اپورتونیسم همچنین به گونه ای دیگر تلاش میوزد تا با طرح مسائل مختلف - آنهم زمانی که انقلاب قریب الوقوع می نماید ساله قدرت سیاسی را حکومت بگذارند و از این طریق جنبش کارگری را در خدمت نیوزهای غیر پرولتاری قرار دهد و بهر حال پرولتاریا را گویت دم توب بورژوازی و خرده بورژوازی بکند.

در حقیقت و حمایت معنوی طبقه کارگر و زمینکنان از کمونیسم و روند مابست یافتن این حمایت و پذیرش ( یا روند پذیرش ) انقلابی پیرامون این طبقه پستابه ایندود لوزی خود طبقه پرولتاری را جهت نفوذ در طبقه و هدایت آن به سمت منافع طبقاتی خود و انار و راهب میسازد که تحت پویای کمونیسم

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

نظریه دوم - لایق این نظریه انقلاب ایران انقلابی سوسیالیستی است که بالطبع تحت رهبری منحصراً بقدر و بلاسازخ پرولتاریا بشر می‌رسد. این مرحله انقلاب اجتماعی ایران است که اما اکنون امکان تحقق ندارد.

نظریه سوم - این نظریه انقلاب فریب‌ه‌الوقوع ایران را انقلابی دمکراتیک توده‌ای که قهرت‌سجاسی منطبق با آنرا نه دولت بویرواتی از نوع معمول بلکه دولتی عورانی از نوع "کمون" که عرط تحقق آن - رهبری پرولتاریا می‌باید، ارزیابی میکند.

بی‌شک بدون هر یک از این سه نظریه اصلی و نیروهای - و یا خطوط فکری سیاسی مشخصه‌های ویژه خود و متفاوت از یکدیگر وجود دارند. در بین آنها تفاوت‌های عمده و غیر عمده بر سر سایر مسائل جنبش کمونیست و از جمله نگرش به سائک جنبش‌های سیاسی پرولتاریا و انترواسیونالیسم پرولتاریا کاملاً بی‌شم می‌شود. نه فقط در مورد سائک گوناگون که در تدوین تئوریک نوع انقلاب و قهرت‌سجاسی

و تاکتیک‌های مشخصه از آن که مورد بحث می‌باشد نیز گوناگونی‌هایی بین این سه گروه و چه از نقطه نظر اندک و چه عکس از آن - مشاهده می‌شود. اما با وجود تمامی این تفاوت‌ها و پاسخ نیروهای "کمونیستی" به انقلاب و قهرت‌سجاسی و جایگاه آنان در نظریه یکی از این سه نظریه عمومی مشخص می‌سازد. بدین لحاظ در اینجا بررسی موانع تک تک

نیروهای سیاسی که خود را کمونیست می‌نامند پیرامون انقلاب و قهرت‌سجاسی مد نظر نیست بلکه جریان‌های اصلی که هر کدام در عین حال می‌توانند شامل نیروهای مختلف باشند مورد نظر است و بر این اساس بررسی می‌شود که از تفاوت‌های نیروهای تشکیل‌دهنده هر جریان اصلی صرف نظر شده و بر عام‌ترین مشخصه‌های مشترک بین آنها و بر هسته اصلی نظری هر جریان عمومی و بر این مبنا سیاست عملی که از آن اتخاذ می‌شود تأکید گردیده است. این روش بررسی اگرچه تفاوت‌های موجود بین نیروهای مختلف را آشکار نمی‌کند، لیکن عصب و موزی را که در مورد عاقل‌ترین و سرافرازترین سائک جنبش در بین این نیروها وجود دارد روشن می‌سازد.

## پرولتاریا و انقلاب

بهر حال و گفتیم که پاسخ نیروهای کمونیست به انقلاب و قهرت‌سجاسی و در نظر اول سه جریان اصلی کاملاً قابل تمایز از یکدیگر را نمایان می‌سازد. اما واقعیت گریزی خواهد بود هر آنچه برای مرزبندی و تفکیک بین نیروها فقط به آنچه گفته می‌شود و با به آنچه سوری است اکتفا کرد. واقعیت این است که مبارزه طبقاتی، اکنون و در خط منی - و فقط در خط منی اساساً متفاوت با یکدیگر - را نمایان ساخته و از هم متمایز کرده است. خط منی رفرمیستی (و سوسیالیستی) و خط منی انقلابی - اولی متناظر بر موانع و موانع طبقاتی و انتشار پرولتاریا در انقلاب کمونی است و دومی متناظر بر موانع و موانع طبقاتی و انتشار پرولتاریا در جنبش انقلابی توده‌هایی است که موانع سایر انتشار اجتماعی نیروی مفا انقلاب را نیز پاس می‌دهد. در پاسخ نخستین به انقلاب و قهرت‌سجاسی یعنی نظریه عمومی انقلاب بویروا - دمکراتیک (کامونیک) و نظریه انقلاب سوسیالیستی (مرکز خط منی رفرمیستی) و سوسیالیستی (هستند) این دو جریان در عین حالیکه از یکدیگر قابل تمایزند اما بر هم منطبق اند. این دو جریان از یکدیگر متمایزند زیرا که نتایج نظری هر یک مبتنی بر سایر ملووب تبیین انقلاب است. تنها از یکدیگر سزا است بلکه ظاهراً در دو قطب کاملاً متضاد قرار دارد. "وجه تمایز ما عمدتاً بر اعراض (توجه خود فقط در اعلام) نتایجی که از مدلوری آنها در تبیین انقلاب گرفته شده باقی می‌ماند. در حالیکه هر دو جریان هم در مدلوری تبیین انقلاب (که البته نتایج متفاوتی از آن استخراج میکنند) - هم از نقطه نظر سیاست عملی که در تطبیق آنها مبتنی از مدلوری آنهاست بر یکدیگر منطبق هستند. این دو جریان اپورتونیستی که به ترتیب جلوه‌هایی از اپورتونیسم راست و چپ درون جنبش کمونیستی را نشان می‌دهند در کلیه سائک گرهی و اساسی انقلاب عملاً اثر یکسانی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی

پرولتاریا باقی می‌گذارند.

مدلوری هر دو جریان در تبیین انقلاب تجریدی است. این تجرید اما نه آن نوع - انتزاعی است که از واقعیت مشخص جامعه کنونی ما استخراج و کسب شده باشد. یعنی روشی که بهر حال با توجه به موضوع مورد مطالعه و بهجات گوناگون بکار گرفته می‌شود. روش تجریدی دو جریان نوعی مشتق از واقعیت‌های مشخص جامعه ما نیست. بلکه مدلوری تجریدی آنها همیشه است بر تجریدی عام از دورانی اقتصادی - اجتماعی تجریدی تاریخی - جهانی و انقلابی مکانیکی مکانیک و قوانین تحولات اجتماعی این دورانها از - همان دیدگاه تاریخی - جهانی به تحولات جامعه‌ای مشخص (جامعه ایران) - این متد - لوری تجریدی در جریان نوع تکمیل نهنده خط منی رفرمیستی (یعنی نظریه انقلاب سوسیالیستی) کاملاً واضح و آشکار است. در حالی که جریان اول خط منی رفرمیستی این مدلوری تجریدی را بویعده می‌سازد.

خط منی رفرمیستی قوانین عام تحولات اجتماعی دورانی تاریخی که راستای عام تحولات نشان می‌دهند بی‌ای بررسی متضاد جامعه که البته در جاربوی قوانین محسوم تحولات تاریخی قرار دارد می‌نماید. بدین ترتیب این خط منی بر شرایط مشخص جامعه سایه می‌اندکند و نظریه مبارزه طبقاتی بطور عام را جانیین مبارزه طبقاتی می‌پوشد و مشخص می‌کند. از درک اشکال مشخصی که انقلابات و قهرت‌سجاسی بخود می‌گیرند عاجز می‌ماند و ویژگیها و اشکال مشخص نقاط انسانی تو دورا فارغی بر یک جامعه مشخص را نادیده می‌گیرد. انقلاب نه بمعنی عام آن بلکه انقلابی که در حال مدن است، قریب الوقوع است و با بالفعل است در غالب‌های عام و تجریدی تاریخی - جهانی قرار داده می‌شود. بدین ترتیب از انقلاب مشخص (و نه از رقم مشخص) کفار گمب می‌کند. اسکولتیک وجه مشخصه این خط در تبیین انقلاب و قهرت‌سجاسی و کلاً تحولات اجتماعی است. نظریه اسکولتیک این خط و انقلاب را از روح زنده و فعال و - تاریخ ساز خود جدا کرده و آنرا به مفهومی



در خلیج فارس، رژیم که در همره بیمن  
المللی منزوی گردید و از جلب حمایت کشورهای  
عربستان و کویت تا امداد سبب تعرض  
همه کرد و بحران سیاسی - نظامی خود را به  
حوزه خلیج گسترش داد. به تهدید کویت پرداخت  
و زمینه تبلیغی و سیاسی را بمنظور بحالیست  
امپریالیسم آمریکا هموار نمود.

مسئله زمانی در اوایل تیر ماه گفت:  
• اگر ضمن همه نیروهای را وارد خلیج  
فارس کند ما آنقدر نیروی عیان طلب داریم  
که میتوانیم علاوه بر خرابی هر وسایل مسنون  
آنها تعدادی از ناوهای آمریکائی را نیز به  
غنیمت بگیریم. • و رقیبانی در نماز جمعه  
اعلام داشت که «ایران ضیاع سنگینی بر  
نیروهای آمریکا در خلیج وارد خواهد ساخت»  
تمامی سخنان سران رژیم در بعضی تهدید و  
قدرت نمائی، خود به نوعی به ترفیع و نفوذ  
از ناوگان امپریالیسم آمریکا تبدیل میشود.  
فرمانده نیروی دریائی سرپنا به کوبهست  
اطلاع کرد که اگر مایل به برقراری امنیت  
در خلیج فارس میباشد باید از ادامه کمک  
به عراق دست بردارد. سران حکومت کویت را -  
بمناظران عراق دولت عراق در جنگ که بایگه -  
نظامی در اختیار عراق می گذارد و نفوذ  
بجای هر صادر میکند مورد تهدید منطبق قرار  
فادند. رقیبانی در خلیج نماز جمعه اوائل  
مرداد ماه درباره تهدید به یستن تنگ هرمز  
نمود. و بالآخر خمینی در پیام به حجاج یسر  
تزلزلات و سکوتی که از سوی برخی مقامات  
ایرانی نسبت به قطعنامه خلیج عراقی امنیت  
ايجاد شده بوده غلبه کرد و اعلام نمود که  
«جنگ در کشور ما جز با سقوط مقام مسعود  
توافق نیست».

دولت آمریکا نیاز داشت ضرورت حضور  
نظامی او در خلیج تحت بهمن دفاع از استقلال  
کشور های حوزه جنوبی خلیج و دفاع از آزادی  
و امنیت توجیه خود. این وظیفه را چ ۱۰  
انجام داد. و چ ۱۰ نماز داشت که بین است  
چند در جنبه ها و وضع در امور داخلی را -  
تحت الشعاع تشنج در خلیج فارس درآورد. این  
وظیفه را دولت آمریکا به انجام رسانید.  
رفیق دوست در اوائل مرداد ماه هشدار  
فاد که « هر گونه حمله آمریکا به تأسیسات

تشنج آفرینی در خلیج

ایران بلافاصله با حمله بر تأسیسات نظامی  
اقتصادی و سیاسی آمریکا در سراسر جهان -  
تلفی خواهد شد و \* هر نفت کن در خلیج  
فارس که به تجارت با کویت مشغول باشد برای  
ایران هدف تلفی خواهد شد\* و موسوی نصبت -  
وزیر نیز در ۱۸ مرداد ماه گفت\* تا زمانی  
که ابرقدرت ها در خلیج فارس حضور داشته  
باشند خلیج فارس هر از مین خواهد بود\*  
طی این دوره در حالیکه نفت کن های کویتی  
توسط ناوگان جنگی آمریکا اسکورت میشوند،  
ما نور نهایت از سوی چ ۱۰ از ۱۶ تا ۱۱ -  
مرداد ماه در آینه های خلیج فارس انجام شد و  
خامنه ای در غلبه های نماز جمعه ۳ مرداد -  
ماه ۱۳۵۷ آمریکا گفت: « وقتش هزاران تاییق  
که بوسیله مردان رزمنده شهادت البسیاسه  
باشاران و بیخ توی دریا راه بیافند که  
ما یک میلیون امی را در ما نور هفت گند  
بندیم و توان مقابله با این ها را هیچ ناو  
ندارد. • این چنین ضرورت حضور نظامی  
آمریکا در منطقه فراهم شد. ساله جنگ در -  
جنبه ها و مسائل داخلی تحت الشعاع ساله  
خلیج قرار گرفت و دولتر وزیر خارجه آمریکا  
اشهار داشت: « کشتی های جنگی آمریکا در -  
خلیج فارس برای مقابله با حوادث تروریستی  
که امکان دارد ایران به آن دست بزند آماده  
است\*».

امپریالیسم آمریکا که در روند جنگ -  
ایران و عراق به امنیازات فراوانی دست  
یافت. اکنون که به قول مورلی « زمان آن -  
فرا رسیده است که این جنگ علناً و مغرب  
خامنه باید « فاش میکند که حد اکثر بهره -  
برداری را با حضور مستقیم در حوزه خلیج  
بجمل آورد. راه حل امپریالیسم آمریکا برای  
خامنه دادن به جنگ عبارتست از برقراری -  
خلیج که یا تثبیت حضور نظامی - سیاسی امپوز  
لیس در منطقه همراه باشد. رژیم چ ۱۰ نیز  
برای غلبه بر بحران اقتصادی - سیاسی و -  
تثبیت حکومت نیاز به حداقل یک بهروزی بزرگ  
فارد. اما بین است جنگ که متأثر از معادلات  
بین المللی امپریالیستی است چنین بهروزی را

در چشم آغاز قرار میدهد. راه حل رژیم  
برای پایان دادن به جنگ خود يك بن بست است  
که در این بن بست تمامی هتی کارگران و -  
زحمتکشان و امکانات مادی جامعه فنا میشود.  
و لذا از زاویه توده های مردم ایران به راه  
برای خامنه بختیدن به جنگ که مرجعیت ذاتی  
کارگران و زحمتکشان ایران و منطقه باشند  
وجود دارد و آن تبدیل جنگ را به بیخ  
داخلی یعنی جنگ انقلابی توده ها بر علیه  
رژیم جمهوری اسلامی است ●

حزب دمکرات در تگابوی

ببینها دی که حاوی به رسمیت شناختن حکومت  
مطلقه حزب دمکرات و فعال ما پنا امن در کرج  
میباشد جنگ بزرگ دیگری را در راه آتش بیس  
انداخت. مراحل این منطقه خود بیانگر مریخ  
بیهانه جویی های حزب دمکرات در حل یکی از گره  
های کور جنبش انقلابی خلق کرد است. بیهانه  
جویی هایی که از سیری عدل تاریخی رسالت  
حزب دمکرات در جنبش انقلابی خلق کرد خیر  
میبندد.

پاسخ به سؤالات

ناجیه ۴ بهمین متهم نموده اکنون متوجه ما در  
تبال این ساله چیست؟ همانگونه که در  
منتظر چشم ۴ بهمین « مسئول تکوین نضاد  
ما بهمین مسئول مرکزیت و باند « خورامالیسی »  
بود که بر زمینه چشم و جنگ کار مفلس  
بوروکراتیک و انحلال طلبانه حاکم بر تحولات  
توانست برسد و نمو بیاید • بنابراین از -  
نقطه نظر ما ۴ بهمین اساسا يك ساله فرونی  
بوده است که نمیتواند با دخالت عوامل  
خارجی توفیح داده خود. متناقفا اینکه هیچ  
سند و مدرکی دالی بر مخالفت نیروهای سیاسی  
دیگر در این مورد در هیچ زمانی منتشر نشده  
است.

★ جاودان باد

زخرا فرمانبردار و عظم  
روحی، احمد زهیرم، محمد مهر شکاری، -  
هرمز گریب بیانی، مسعود جعفری، فریدون  
خاقانی، یوسف کوی زاده، جواد کاشانی و  
دکتر ابوالقاسم روشن سرادری و تمامی  
جان باحکمن راه آزادی و سوسیالیسم  
گرام. باد }

جامد میل میازد و از این رو - بنا به توان خود - انقلاب را عقیم میکند.

مناخات این دو جریان از انقلاب و قدرت سیاسی الزاماً به دنبال خود به احوال سیاست عملی منطبق با این مناخات در مبارزه طبقاتی که بر برنامه عملی تاکنیکها و شمارها و... منعکس است و منبر محدود - روش اسکولاستیکی که به ارائه نظریه‌ای رفرمیستی و جامد از انقلاب انبیا مید خود را بر سیاست‌های عملی متحقق میازد - خط منفر رفرمیستی که وظایف اساسی انقلاب و نوع قدرت سیاسی متناظر با آن را بر مقتولوزی محدود میازد و تنزل میدهد تا فر چارچوب رفرم بیگنجانده در سیاست‌های عملی و الزاماً و آنچنان تاکنیکها و شمارها و... را به پیش میبرد که متناسب با رفرم باشد و نه با انقلاب - اما رفرمی که انقلاب جا زده میشود نیروی رهبری کننده خود را چه طلب میکند؟ بورژوازی، خرده بورژوازی و با تلخیص از این دو، آن نیروی رهبری کننده اجتماعی است که انقلاب و دولت موقت از آنرا رهبری کرده و وظایف انقلاب یعنی در محققیت مطالبات رفرمیستی را تحقق می بخشد و رفرم را به فرجام قلمی میرساند - پس نقیض و رسالت پرولتاریا چه میشود؟ پاسخ رسمی و یا عملی در جریان چنین است: پرو - لتاریا تحت رهبری نیروهای غیر پرولتئری باید به آنچنان مبارزه ای دست یازد که نیروی رهبری کننده را وادار به اجرای رفرم

### پرولتاریا و انقلاب

مورد درخواست بشناید. بر این اساس قاعدتاً مطالبات توده ها باید فر آنچنان چارچوبی بگنجد و آن مطالباتی مطرح خود که رهبری قادر به پذیرش و انجام آن باشد به عبارت دیگر وظایف = انقلاب = باید برای بورژوازی قابل پذیرش باشد. بیلوری که انقلاب بورژوا - سکراتیک تحت رهبری بورژوازی بنا خرده بور - ژوازی به فرجام برسد.

اپورتونیسیم راست در بیان این مطلب یعنی دعوت توده ها به تیمت و پذیرش رهبری بورژوازی صراحت ندارد. اپورتونیسیم راست رسماً مطالبات رفرمیستی را پیش میکند - تا کنیکها و شمارهای خود را متناسب با آن به پیش میبرد و توده ها را دعوت میکند که حول این شمار ها به مبارزه بپردازند. برنا عمل این جریان سراپا رفرمیستی است. هر چند بخاطر شرایط بحران انقلابی فر پوشش انقلاب بپهچیده شده باشد. اپورتونیسیم راست جریانی فعال در جهت رفرم است. اما اپور - تونیسیم چپ خود را به این گونه عربان نمی کند. این جریان رسماً توده ها را به حول رفرم و پذیرش رهبری بورژوازی فرا نمیخواند و اساساً فر شرایط کنونی ایران فر سو - قصیتی نیست که توده ها را مخاطب سازد و خود نیز کاری به توده ها ندارد. فر حقیقت نظریه رفرمیستی کنونی این جریان در زردی

## سوسیالیسم

انقلاب سوسیالیستی آینده بپهچیده شده تا از انظار مغفی بماند. این نقاشی نظری بهین محتوا و عکال که با بعد زمانی به فاصله حال تا آینده غاشق تر میشود رهائی خود را فر دوری از حال و عبارت پرنازی های عام فر - باره انقلاب سوسیالیستی آینده میباید. فر نتیجه هیچ برنامه عملی تاکنیک و شمار مصح فر مورد انقلاب قریب الوقوع ارائه نمی دهد. سیاست عملی این جریان فر انقلاب بسی عملی است. این جریان رسماً توده ها را به پذیرش رهبری بورژوازی فرا نمی خواند اما عملاً با " سیاست های عملی " خود که مبتنی بر نظریه رفرمیستی است، توده ها را به زیر پرچم بورژوازی هدایت میکند. اپورتونیسیم چپ جریانی منتقل ( یا سخیستی ) فر جهت رفرم است.

این دو جریان اپورتونستی که به ترتیب جلوه هائی از اپورتونیسیم راست و چپ ترون جنبش کمونیستی را نشان میدهند در کلیه مسائل گرمی و اساسی انقلاب و عملاً اثر بگشائی بر انقلاب و مبارزه طبقاتی پرولتاریا باقی میگذارند. اولی " رفرم " و رسماً خط منفری بود قراردادده و توده ها را به تیمت از بورژوازی فرا می خواند و دومی " رفرم " را بر زووری انقلاب سوسیالیستی آینده میبچسد و با سیاستی یا سخیستی در جنبش کنونی - توده ها را به زیر پرچم بورژوازی هدایت میکند. ایام دارد

### حزب دمکرات در تکابوی

پس فر جنبش انقلابی طلی کرد منت گذاشته و اظهار میکند که جنگ حزب کومله بر مناسی خلق کرد مشار ت وارد آورده و ۲ پینگامی که خود سبب اصلی وقوع و ادامه جنگ است. گفتار پهنمراگان خلق کرد را دفاع عادلانه - محسوب میکند. حزب که دیگر ناگزیر از ترمیم پاسخ به تاملنامه مشترک است ترک خود را بر دست مذاکرات صلح مشروط به یک پیشنهادی ناما بر قطننامه ۲ ماهه ای کمیسیون میباید. این ماده ۲ اما خود جیانگر برمی دیگر از نمایان سلطه طلبانه حزب دمکرات است بر مینای زبان زور - ۲ - تعیین حق حاکمیت مینوی بر آراء آزاد ترمیمهای طلی کرده در کرستان - فر - شرایط کنونی که امکان انتخابات آزاد وجود ندارد حواد نا فر این اصل یکی از دوسو

زیر میباید:  
الف: توافق روی مینای قانون واحد برای حل و فصل اجراءات و التزام همه نیرو ها به تیمت از آن. ب: پذیرش یکی از شمار ها: زیر:  
۱ - تمداد صیدا  
۲ - تمداد پهنمراگان  
۳ - ترجمه به انتخابات گذشته  
۴ - وسعت مناطق تحت نفوذ و کنترل هر یک از دو نیرو.  
اندکی توجه به مضمون ماده ۲ ماهصت فظراتسلطه آمز حزب دمکرات را بر ملا می کند. ضمن اینکه شمارهای مورد نوم ماده - الحاقی، گذشته از عوامانده نگری به موازین و شمارها و خود محور یعنی حزب را بشکک عربان تر نمای میباید.  
این ماده چهارم اساساً بر مینای مستقیم انتخاب

از جانب کومله بغیر میرسد و بهین دلیل است که حزب به آن محتول میشود علیرغم آن اما شرط حزب توسط کومله پذیرفته می شود. هیأت نمایندگی حزب دمکرات همینکه قبول و آمادگی کومله را با وجود مشروط شدن به پذیرفتن چنین ماده ای الحاقی می بخود حتمی شرایط مورد نظر خود را بر ابر و حرکت فر کنترال کافی نداشته و جواب نهای را محکول بسبب نظریات پندی و پهنمراگان پندی ( پخوان شرایط غیر قابل قبول دیگری ) میکند و با حصول کردن احوال ارائه حزب بر تصمیم نهائی دفتر سیاسی بعد از رویت نظریات موافق کومله حزب فر تدارک بپهچیدناات و شرایط صعب دیگری ضمیم قلمی را به فرستی دیگر محکول میکند تا با سنگ اندازی نهائی راه آنرا بس را سد نماید. و با لخره دفتر سیاسی حزب با اراک

## «دمکراسی» بر علیه دمکراسی

اجرائی را در هر رشته‌ای امکان پذیر  
 باعده در سراسر کرستان به عنوان حل مسلم  
 حزب دمکرات می شناسیم « همین و السلام »  
 حزب دمکرات به حکومت نرسیده از هم اکنون  
 می خواهد ادای حکومتی ها را در بیاورد  
 اما نه هر حکومتی - دمکراسی حزب دمکرات  
 ( گهرم در حکومت فرضی ) حتی از حکومتی  
 پارلماناریستی ام از جمهوری و با متروکه  
 سلطنتی تیز عقبتر است - حزب دمکرات می  
 خواهد که سازمانها ( یعنی به زعم او اقلیت  
 که اساساً منظوری کومهله است ) تابع نظر  
 اکثریت باشد - یعنی تابع حزب دمکرات - این  
 یعنی دمکراسی بیواست حزب - حتی در حکومت  
 های پارلمانی هم سازمانها و احزاب اعمال  
 نظر میکنند اما حزب دمکرات می خواهد که  
 بقیه تابع نظر او باشند در مسائل اجرائی  
 تصمیمات ( حزب ) را اجرا نماید  
 همین بیند از آزادیها و دمکراسی  
 بلاوه صاحب حکومت دانستن خود است که یکی  
 از عوامل اساسی در ادامه جنگ حزب دمکرات  
 و کومهله بشمار می آید و بر مبنای همین  
 جیتی - زنگ ندانم یافته است - و باز بسر

مبنای همین بیند از حکومت دمکراسی و -  
 آزادی است که حزب دمکرات بر پاسخ ناختهای  
 جریانهای سیاسی برای پایان بخشیدن به جنگ  
 ما بین حزب دمکرات و کومهله مرط و غروطه -  
 هاشی را قائل میشود که فقط عمق « آزادی -  
 خواهی » و « دمکراسی » حزب را میتوان بسا  
 آن به سطح فرآورد - حزب دمکرات در چارچوب  
 همین فهمی که از آزادیها بخت داده است در  
 بخشها تاهود برای پایان بخشیدن به جنگ  
 با کومهله از جمله طرح میکند که « حاکمیت  
 و اجرائیات بعهده حزب دمکرات کرستان آید »  
 خواهد بود : یعنی « حل و فصل همه مسائل  
 که در شرایط عادی رسیدگی به آن در صلاحیت  
 ارگانهای دولتی است » « تعقیب و محاکمه  
 و مجازات مجرمین قضایی و جنایی و سیاسی »  
 و « وضع و اجرای قوانین به منظور اداره امور  
 مناطق کرستان » و « اخذ گمرکات و -  
 عوارض و مالیات و کلیه وجوهیکه از اداراتی  
 های مردم وصول میشود »

حزبیکه حکومت را در دست ماورده يك فرمان ابر  
 هم نمیتواند صرف حزب خود - این در « بلو -  
 رالیسم سیاسی » حکم الفبا را دارد - حزب  
 حتما باید منابع درآمدی غیر از مالیاتها  
 و گمرکات داشته باشد - و اگر حزب دمکرات -  
 حاکم نیست که آنگاه حتی بنا به ادعای خود  
 حزب تمامی این شرط و شروط بپوش و بی محتوا  
 میشود - حزب دمکرات که خیلی دمکرات است -  
 میگوید حزب سن حاکم است و لذا « وضع و  
 اجرای قوانین به منظور اداره امور مناطقی -  
 کرستان » بر عهده حزب است - در همین  
 فرهنگ بورژوازی هم چنین تفسیر و تفسیری از  
 دمکراسی و وضع و اجرای قوانین نخواهند  
 یافت - حزب دمکرات هم باصطلاح حزب اکثریتی  
 است که حکومت را در دست دارد و هم اینکه  
 خودی پارلمان کنور است که میوز وضع قوانین  
 را داشته باشد - چنین است معنا و مفهوم -  
 دمکراسی در نزد حزبی که خود را دمکرات -  
 می خواند

بناشد فرزندکم که حزب دمکرات حاکم  
 کرستان است ( فرضی مجال که مجال نیست )  
 حتی در این محدوده نیز حکومت حزب دمکرات  
 یکی از خند دمکراتیک ترین حکومتها خواهد  
 بود بلاوه سو استفاده از اموال عمومی )  
 حزب دمکرات که فرضا حاکم است نمیداند -  
 که اخذ گمرکات و عوارض و مالیات از سوی

چنین است مفهوم آزادی و دمکراسی نزد  
 حزبی که « خوابهای پلاستی » حکومت معوض  
 ساخته به بعدی که « آزادی » و « دمکراسی »  
 امر حتی با معیارهای دمکراسی بورژوازی  
 نیز بشمار خوابهای پلاستی این گفته است  
 اما حکومت انقلابی توده ها پاسخ خواهد داد :  
 خوابی مبارک دیده ای - ترس که بیدارت کنیم

## پیش به سوی مبارزه ایدئولوژیک علنی

دیگر طی همین روند امر کار ساز نمی باشد  
 یعنی میورد - مبارزه ایدئولوژیک نیز بشماره  
 هرمدای اساسی در مبارزه يك تفکلات مارکسیست  
 - لنینیستی بر همین فاعده استوار است - و  
 البته منظور ما از مبارزه ایدئولوژیک علنی  
 « تمویج يك تئوری یا تئوری دیگر نبوده -  
 بلکه همانا تصحیح و تصویب تئوری انقلابی  
 ( بعنوان مثال « ضمیمه سوسالیم و سوزه  
 میاشات » نمی تواند به بلند گوی منا همین  
 روز بولیم خرونجی و یا نیز سوسالیم همین  
 منا همین رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی بر  
 انقلاب - و تلاش هم تحصیل خود مدافعین  
 این تر ما بلند گوی طایفه خود را دارند و از

آنها می توانند به « ارشاد » ما مسئول  
 باشند )  
 و بعد باید با تمام توان به مقابله  
 با فرق فرقه گرامانه از مبارزه ایدئولوژیک  
 پرداخت - هنوز رسوبات نفهم جیک کار فرقه ای  
 باقی است و برای ذاتی آمدن بر این رسوبات  
 فانی لوی المادهای لازم است - همانگونه که  
 گفتم طی چندین سال گذشته راستای اصلی  
 مبارزه ایدئولوژیک « سازمان » بشماره تقبی  
 خود ( در هر زمان ) و هویت بخشیدن فرقه ای  
 به تفکلات بود و حرکت در جهت وحدت بخشیدن  
 به جنبش کمونیستی و تشکیل حزب کمونیست  
 راستای اصلی مبارزه ایدئولوژیک و مد خون  
 آفری تشکیل تصمیمات بر مبنای این گفته -  
 تلقین که « همش از آنکه متحد شویم و برای  
 آنکه متحد شویم ابتدا بطور قطع و صریح لازم

استطفا فاملی بین خود قرار دهیم « مبارزه  
 ایدئولوژیک فرقه ای توجیه معصه بر مبنای -  
 رد قاطع فرق فرقه گرامانه از مبارزه ایدئو -  
 لوزیک است که آنگاه « بخت بودن » تصنی  
 و کانه با تفکلات نیز دیگر فنیاتی بحساب  
 نخواهد آمد  
 پس علنه کنیم « ضمیمه سوسالیم ویژه  
 میاشات » وظیفه دارد که بدور از هر گونه  
 محدود تگری و تفک نظری و فرق فرقه ای مبارزه  
 ایدئولوژیک علنی را بشماره پاسخ گویی به  
 مهم ترین مسائل جنبش و نیز دست یابی به  
 وحدت جنبش کمونیستی از طریق حرکت کمال  
 فعالین « اقلیت » و بشماره يك فعالیت  
 نهادی به پیش برود - پیش بسوی مبارزه ایدئو -  
 لوزیک علنی

# سوئسیا ایستیم

## ○ پاسخ به سوالات

تس و تریسم تدکیلات و کمیته هائی که اساساً وجود خارجی ندارد ( و از سوی جناح کمته - خارج و بیوزنه جناح کمیته اجرائی همجنسان برای جلب تیسرو تکرار مینمود ) روشن فرار گرفتن بر واقتیبات و حرکت از عینتات را بر گردیم . مساله این بود که آیا ما هم اکنون میتوانیم نفس و رسالت و وظایف یک سازمان ( سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران ) را انجام دهیم ؟ ما بر این اعتقاد بودیم که حتی " سازمان " قبل از انصافات اخیر از پیغمبر و وظایف خود عاجز بود . بر این زمینه بی اعتمادی به سازمان " انقلاب " دامن میگرفت چرا که بین آنچه اعلام میداد و اما میداد آنچه که عمل و وجود داشت هیچ قرابتی نبود . اعمال - انقلاب طلبانه کمیته مرکزی نیز جو بی اعتمادی را در پیش از بعضی دامن میزد - بنا بر این از نقطه نظر ما این یک اعلام مسلم بود که آغاز ( و ادامه ) نباید بر توهم آفرینی و ذهنی گرائی و اغرای گوئی متکی بود . ما با توجه به توانمان نمیتوانستیم وظایف و رسالتی که بر عهده " اقلیت " قرار دارد بر عهده بگیریم . و بر جو بی اعتمادی بنا به توانمان فائق آئیم . که ما هیچ کدام از طرفین انصاف نیز فارای چنین توانی دستند ( نه به لحاظ کسی و نه کبھی ) . کافی است متذکر توهم که هر از تیز به فرسد اعضای سازمان که به هتبه و کمیته خارج و کمیته اجرائی میروند به یگان بودن است . اما حاله ما این بوده است که علاوه بر حرف یقوانیم بر روند گذشته غلبه کنیم و از همان ابتدا نیز رفقای که به هتبه می پیوندند نه به لحاظ شکل سوری و خلق آئیم سازمان " که دارای کمیته های مختلفی ( بر روی کاغذ و با اعلامیه و ما در ضمن رهبران ) است . بلکه بنا به آنچه که واقعا وجود دارد موضع گیری نمایند . این از یکسو از سوی دیگر ما معتقدیم که " اقلیت " یک مفهوم سیاسی است . طبعی که از اعتبار نوده ای برخوردار دار است و دارای رسالتی انقلابی . بخلاف - مواضعی که ما در سدد تدقیق این هتیم همار مواضعی است که در چارچوب " اقلیت " قرار -

دارد . به این اعتبار ما خود را " اقلیتی " میدانیم . " اقلیتی " که با تدقیق مواضع سیاسی - ایدئولوژیک خود و با تغییر در جنگ کار و سیستم و مهتر با قرار گرفتن بر سر پایگاه اصلی این " هتبه های سرخ کارگری " بنیابه سنگ بنای حزب پرولتری " میتواند وظایف تاریخی این را به انجام رساند . این است که ما خود را " هتبه اقلیت " نامیدیم . بخلاف این امری بدیهی است که در هر انصاف و جدائی و هر يك از طرفین خود را - اصل ترین تبلور آمان " سازمان " ( حداقل بصورت نسبی ) تلقی نماید . این حق را از هیچ کس نمیتوان گرفت و تنها در جریان کار - زار طبقاتی و در يك پروسه مبارزه نظری و عملی است که هر کس جایگاه واقعی خود را - متص میازد . از نقطه نظر ما چه کمیته خارج و چه کمیته اجرائی سرفنظر از اختلافاتی که در مسائل سیاسی - ایدئولوژیک با آنان داریم و در مباحث تشریح سوسیالیسم متعصب است . اما مهتر نه تنها در جهت تمهید بر همین سطح کار و مباحث تدکیلاتی حرکتی نکرده نده بلکه عملاً روش انقلاب طلبانه ای را که در جریانات اخیر دنبال نموده و پیروهای پیروز کرد که هر از جدائی در پیش گرفتند مؤید این امر است که در همان دایره گذشته - سیر میکنند . بعنوان مثال نقد گذشته کمیته اجرائی تومیمن برای انقلاب طلبی بوده است . از این رو نیز " هتبه " با مفهوم کبھی آن نیز برای ما مطرح است . ما " اقلیت " نیستیم " اقلیتی " که در مفهوم اجتماعی آن در - " هتبه های سرخ کارگری " منبته می باید . اما ما می گوئیم که " هتبه اقلیت " با هتیم و از این نقطه حرکت خود را آغاز کنیم . در این مورد هیچ ادعائی نمیتواند جایگزین براتنگ بود .

○ موضع ما در رابطه با طرح برنامه " سازمان " : طرح برنامه سازمان در خطوط اصلی این مورد تأکید ما است . با این حال ما در این طرح برنامه به تارسانی ها و کلی گویی های کلیشه ای انتقاداتی وارد میدانیم . طرح برنامه آنچنانکه در مقدمه آن نیز ذکر شده از اعلان جنگ به بیوز وازی خودی آغاز می شود . اما طرح برنامه در این مورد بسیار

کلی است . از ساعت اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری ایران بطور خاص در آن خبری - نیست . از این رو اعلان جنگ نیز نه به بورژوازی خودی ( بعنوان آغاز ) بلکه به بورژوازی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم است . چرا که جامعه ایران مورد بررسی قرار نگرفته آنچه که بعنوان سرمایه دار ایران مطرح شده است . صرفاً و متحصه های مام سرمایه داری جوامع تحت سلطه مثل کشورهای آمریکای لاتین است . بر همین مبنا " برنامه عملی " نیز ما به راه حلها و پیشنهادهای کلی روبرو می شویم . مثلاً آنچه که در بخش مربوط به برنامه اقتصادی مطرح مینموده اما همان راه حلها و پیشنهادهاست که لندن در " خطر فلاکت ... " بر زمینه شرایط روسیه مطرح نموده - بود . طرح برنامه قاصر نیست خود را از این محدودیت ها فراتر کند و راه حلها مشخص نری را در این رابطه ارائه دهد . چرا که در بعضی کشوریک برنامه اساساً چنین سوری - سورت نگرفته است . ما با توجه به بررسی هائی که در این مورد در سازمان و در سطح جنبش همه عمل آمده است و نیز با تکیه بر بررسی های تا کنونی خودمان که قبلاً نیز برخی از آنها بصورت مقاله در نشریه کار درج شده است ( جتان ساعت اقتصادی - اجتماعی روستاهای ایران و فقر بندی دهقانی ) نتنن میکنم که به این بخش سراجت بخندیم . در بخش مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری و جنبش کمونیستی نیز برنامه از - دقت کافی برخوردار نیست . مباحثه ما در - " سوسیالیسم " در این مورد میتواند آغازی باشد برای تدقیق این بخش از برنامه . فرمود مرحله انقلاب و وظایف پرولتاریا در انقلاب - نیز ما ضمن تأکید خطوط کلی برنامه در جهت تدقیق در فرمولبندی های آن تلاش میکنیم . سطح مقالات " پرولتاریا و انقلاب " که از این شماره در نشریه طرح مینویسند است در جهت تدقیق در فرمولبندی این بخش از برنامه .

○ در رابطه با نقدی که ما در اعلامیه او فاجعه ، بهمن بعمل آوردیم شوالی مطرح شده است یعنی بر اینست که در آن زمان سازمان - سایر نیروهای سیاسی را به دست داشتن بر -

### ”دمکراسی“ بر علیه دمکراسی

منوان حزب پشور خلق کرد در کردستان ایران از همان آغاز تشکیل خود خواست آزادیهای دمکراتیک را در صف مقدم خواستهای اساسی خود قرار داده است... خواست دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک از سوی حزب دمکراتیک شعار میان تپی و خواست یک طرفه ای نیست. تأکید بر اینکه خواست دمکراسی و آزادیهای دمکراتیک، یک شعار میان تپی و خواست یکطرفه ای نیست. نباید موجب حیرت و تعجب بود. حزب دمکرات اگر که نه هر ناسد و ملایس، اما حداقل رهبران در کتابها مفهوم دمکراسی و آزادی به چندان عمده است و میدانند با این یا اصطلاح تعلیمی که از آزادی و دمکراسی بخت مینهند، دیگران چه به آنها خواهند گفت. از همین رو است که دستپرا گرفته اند تا پس نمانند. اما کار از این حرفها گذشته است.

حزب دمکراتیان یک ارباب (البتة میان تپی) مینویسد: ”آن هنگام نیز که حزب علا حاکمیت را در دست داشته با تمام قدرت از آزادی فعالیت سیاسی و آزادی ابراز عقیده برای کلیه سازمانهای سیاسی مبنی بر دفاع نموده است... یکی در دوران جمهوری کردستان و دیگری بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی بود... که در هر دو مرحله حزب دمکرات کردستان از حمایت اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان بر خوردار بوده و علا حاکمیت سیاسی را در دست داشته است. و پس انا... مینهد که ”اکثریت کسانی که با مسائل سیاسی آشنائی دارند... بیاد دارند که هنوز عین ماه از پیروزی انقلاب خلقهای ایران نگذشته بود که در کلیه مناطق ایران تکیه توری شاه جدیدی بر مردم تحصیل گردید... لیکن کردستان... مبارزه قهرمانانه خلق به رهبری حزب دمکرات به حد آزادی و دمکراسی تبدیل گردید و بصورت مأس و پنا... هگاه آن دسته از سازمانهای سیاسی در آمد

که در بعضیهای دیگر ایران، فغان و استبداد آنها را از جای خود کنده و امکان فعالیت سیاسی را از آنان سلب کرده بود... مینیند؟ مینیند که چگونه این ”آزادیخواهان“ حزبی ما مفهوم آزادی را به سان دیکتاتور ما تکرار مینند؟ مینیند که فهم حزب دمکرات از آزادی همان ”فضای باز سیاسی“ شاهانه است؟ مینیند حزب دمکرات چگونه تاریخ را تحریف میکند تا ”فضای باز سیاسی“ ایزرا بجای آزادی و دمکراسی بسد نماند؟ آری ”اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند بیاد دارند“ که آزادی در کردستان تنها بر مینا و بیوزات جنبی انقلابی سراسری در ایران توانست استقرار یابد. این جنبی سراسری و از جمله جنبی خلق کرد بود که توانست حکومت ”فضای باز سیاسی“ را سرنگون سازد. این توده ها بودند که با مبارزات اشخون آزادی را کب کردند. آنها تعجب آور است که استدلال حزب دمکرات بان استدلال سران جمهوری اسلامی باشد که فاد و فغان راه انداختند که این حکومت اسلامی بود که آزادی را به مردم اعطا نموده که سازمانها و گروه ها را تحمل کرد؟ حزب دمکرات به ”اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند“ چه پاسی میدهد اگر که شتوال کنند چرا حزب دمکرات در سالهای ۵۰ تا ۵۲ چنین آزادی هائی را به مردم و سازمانها اعطا نکرده بود؟ حزب دمکرات که با اصطلاح ”حکومت امر (یعنی القا“ میکند ) بر مینای همین تگری نسبت به ایجاد دو دمکراتیک در ایران و کرده ستان است که به تحریف مکن مبارزات پیروزه مو حساس های پیروز جوانان انقلابی ایران را که همچنان انا... دارد به حکومت برگزار میکند. ”اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند بیاد دارند“ که حزب دمکرات (فرضاً ”حکومت کردستان آن زمان) تنها تا زمانی می

توانست و توانست به ”حکمرانی“ در سرزمین مائری ادامه دهد که جنبی سراسری منور از نجات بائی برخوردار بود و حزب دمکرات باید همانند ”اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند“ بیاد داشته باشد که با نتایج گشوده رژیم که با انتهای مبارزات توده ها در سراسر ایران همزمان بوده هم حزب دمکرات هم سایر سازمان ها بخشی از نیرو و فعالیت های خود را به ”مأس و پنا... هگاهی“ - پشت جنبه - منتقل کردند که اتفاقاً دست بر قفا در حیطه ”حکمرانی“ حزب دمکرات قرار ندارد. اینها ”اکثریت کسانی که به مسائل سیاسی آشنائی دارند“ میدانند. اما ”حزب“ ”دمکرات“ دستاوردهای دمکراتیک و آزادی های سیاسی را از جنبی سراسری و جنبی خلق کرد منتزع میکنند و آنها را به ما تحت ”آزادیخواهان“ ”حکمرانی“ ”حزب“ میبندد و رابطه بین جنبی سراسری و جنبی خلق کرد را مینویسد. آنها نفی رابطه جنبی سراسری با جنبی خلق کرد که دستاوردهای دمکراتیک ثمره آن بوده است و اتفاقاً فعالیت های مجدد حزب هم فقط بر آن مینا میسر گردید چه نتایج ای میتواند در پی داشته باشد چیز اینکه رابطه بین حکومت مرکزی و حزب دمکرات را با جنبی رابطه نفی شده بکنند؟ بگذارید باز هم بیشتر رویم و ببینیم حزب را از دمکراسی با زبان خویش بسط نهم. نضره کردستان مینویسد: ”به اعتقاد ما، دمکراسی بمعنای پیوسته و پیوسته ندارد. دمکراسی به دمکراسی است. به این معنی که انطبقت تابع نظر اکثریت باشد و در مسائل اجرایی تصمیمات اکثریت را اجرا کند (البتة بدون آنکه حق انتقاد و کوشش در جهت قبولاندن اعتقادات و نظرگاههای او از طرف اکثریت از وی سلب گردد). حزب دمکرات هم بر مبنای مفوض خود و هم در رابطه با سازمانهای دیگره و نیز بر جامعه کردستان، سطح کامل یک جنبی دسترسی است... ما حزب دمکرات را - نماینده اکثریت قریب به اتفاق مردم کردستان میدانیم و هم از آن رو است که اداره امور

## رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

برخی ملاحظات از میان شریعت

”دمکراسی“ بر علیه دمکراسی

آزادی فعالیت سیاسی - عنوان مقاله ای است که در مدونیت و هفتمین شماره کورستان ارگان حزب دمکرات کورستان ایران بجا برسیه است. در این مقاله - به تالی از فعالیت های عمومی حزب ملهوم آزادی و دمکراسی از دیدگاهی ”شد آزادی“ و ضد دمکراسی بیان شده است. دیدگاهی که حتی خود را مقید به دمکراسی سر دم بریده بورژوازی نمی باید (حد اقل انتظاری که از حزب دمکرات می خواند) و آن چرا که ارائه میدهد - سبب ”دمکراسی“ حکومت های کشورهای تحت تسلط امپریالیسم نیست - و این افاننا از نیروئی است که هنوز در دوران مبارزه برای سرنگونی رژیم حاکم قرار دارد. و وای به حال پمشی ماکر

که بعدی باشد

حزب دمکرات در مورد آزادی و دمکراسی در مفهوم عام و محدود و بی ارتباط با مسائل جاری مبارزه طبقائی تا بخواهد قلم فرسائی میکند. خود را بهیچ روی خواند و داد آزادی خواهی این یکدم قطع نمیدود. نخریه کورستان مینویسد: ”حزب دمکرات کورستان ایران همه

در صفحه ۲۱

چه محمل اندیشه ای که از سوختن باز استاده و چه قلبی که از تپیدن.



۵ اوت برابر ۱۶ مرداد ماه صادق بسا در گفت فریض انگلی آمریکا و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان و همزم و مار گرانفستر کارل مارکس میباشد. یاد او همواره در خاطر سترک پرولتاریای جهان زنده و جاوید است.

- ایراهم جلالی
گوپرز صفائی
جها نیش باعداری
جسمل اکبری آثر
جمید پرفاسی
مرتضی (امیر) فاضلی
ایوب ملکی
بهژن جیلون
هادی حسین زاده کرمانی

در صفحه ۱۷

پاسخ به سئوالات

پدنیال انتشار اطلاعاتیه هتیه اقلیت مورخ ۲ مردادماه سئوالات متعددی از سوی هواداران ”اقلیت“ طرح گردیده با انتشار دفتر سوسیالیسم ما در ”گزارش به هواداران“ - ”بولتن ۸۰۰۰۰“ و توشیحی ”بعضیات انتشار اولین شماره سوسیالیسم“ به برخی از این - سئوالات پاسخ دادیم. روند تشکیل هتیه را - مختصراً بررسی کردیم. چاروب بررسی ها و - مطالبی که در ”سوسیالیسم“ خواهد آمد را ترمیم نمودیم و مواضع خود را نسبت به بولتن ۸ اعلام دادیم. چند سئوال از جمله: علت گزینش عنوان ”هتیه اقلیت“ - موضوع ما در رابطه با طرح و برنامه ”سازمان“ - نظمان در رابطه با بحث و تقم فعالیت نیرو - های سیاسی دیگر در فاجعه ۲ بهمن - سیی پاسخ مانده که در زیر مختصراً به آنها - پاسخ میگوئیم:

● علت گزینش عنوان ”هتیه اقلیت“: مسا در آغاز حرکت با بررسی حیک کار گفته سازمان و مظاهر آن از جمله سکنارسم یعنی گزانی و افرای در دفتر خود فعالیت های نمایشی و میان در صفحه ۲۰

کسکوبای مالی خود را به حساب
Dj. Aryanl
KTO - 32325118
BLZ - 250 501 80
StadtStarkasse Hannover
W - Germany
دلریز شاپید و رسید بانکی را به همراه کد دلخواه خود به نشانی زیر بفرستید.
Post lagerkarte
020921 C
3 000 Hannover 1
W-Germany
برای شماره ما با آدرس زیر تماس بگیرید:
POSTFACH
NR:910963
3000 HANNOVER 91
W.GERMANY

- ★ جاودان با دنیا دنیامی
★ چا نسا ختگان فدائی در مرداد ۵۸
زین المادین رعشی
غلامرضا با نژاد
حسن البهاری
محمد رسول عزیزان
محمد صفاری آفتابانی
عباس جمیدی رودباری
فارسون خفایان
عباسعلی شریفیان
قدرت الله (سید) شاهین سن
فرزاد عباسی
میدانکر امیناله پور
فرامرزی عرفی
فرخ سپهری
هدی نصیبت کلام
هدی یوسفی
حسن کهل
ونداد ایمانی
فرروز مدیخی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق